

تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی بر اساس نظریه فشار عمومی

اکبر علیوردی نیا*، زینب خاکزاد**

(تاریخ دریافت ۹۲/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۲/۰۲/۱۷)

چکیده: نظریه فشار عمومی رابرت اگنیو طی دو دهه گذشته به دلیل توجه به جنسیت از اعتبار قابل توجهی برخوردار شده است. بر اساس این نظریه علت تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی را باید به فشارهایی مربوط دانست که زنان و مردان در زندگی با آن مواجه هستند. همچنین علت تفاوت نرخ رفتارهای انحرافی زنان و مردان به احساسات منفی مانند افسردگی و خشم نیز بر می‌گردد. در تحقیق حاضر، هدف این است که توانایی نظریه فشار اگنیو در تبیین رفتارهای انحرافی دانشجویان دانشگاه مازندران به بوته آزمون گذارده شود. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تعداد ۴۲۶ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شدند. روش تحقیق به صورت پیمایشی بوده و داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه گرد آوری شدند. نتایج حاصل از کاربست آزمون‌های آماری نشان می‌دهد که بین دختران و پسران از لحاظ میزان رفتار انحرافی (وندالیسم، سرقت، مصرف مواد، پرخاشگری و تقلب) تفاوت معنادار وجود دارد. اما در تجربه احساسات منفی تفاوت معناداری بین آن‌ها وجود ندارد. نتایج تحقیق شواهد اندکی را در تأیید فرضیات نظریه اگنیو نشان می‌دهد، اما فرضیات مبتنی بر اثر فشار بر احساسات منفی را تا حدودی تأیید نموده است. در رابطه با کم اثر بودن نظریه فشار در تبیین رفتارهای انحرافی باید به مجموعه‌ای از عوامل از جمله ویژگی فشار، ویژگی جامعه آماری، زمینه اجتماعی متفاوت اشاره داشت.

مفاهیم کلیدی: فشار، اهداف ارزشمند مثبت، محرک مثبت، محرک منفی، تفاوت‌های جنسیتی در رفتار انحرافی.

aliverdina@umz.ac.ir

* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

khakzad_67@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، ص. ۹۹-۱۳۷

مقدمه و طرح مسأله

وارسی و بررسی رفتار فردی، ارتباطی و اجتماعی افراد و گروه‌های خاص جامعه از جمله جوانان و دانشجویان که توجهات پژوهشی گسترده تری را نیز به خود معطوف داشته‌اند از زاویه‌ها و رویکردهای مختلفی مورد نظر قرار گرفته است. طبعاً اهمیت این گروه سنی - پایان نوجوانی و اوان جوانی - و گروه تحصیلی و اجتماعی که به معنایی از متعین‌ترین گروه‌های مرجع جامعه به حساب می‌آیند، در این بررسی‌ها بیشتر است. نقش اجتماعی قاطع این گروه به دلیل فزونی و فراوانی، عملاً شأن و منزلت پذیرفته و ناپذیرفته قابل احتسابی به آنان داده است. از این رو موارد زیادی از پژوهش‌های اجتماعی و تلفیقی نه لزوماً علمی، که به مقتضای موقعیت و مرتبط با مسایل سیاسی به بررسی شأن و نقش مهم مذکور که در سال‌های اخیر عینیت بیشتری نیز یافته است، مبادرت ورزیده‌اند. به نظرمی رسد هر گونه پژوهش در خصوص این گروه سنی، ناگزیر از بررسی نقش و منزلت اجتماعی، اعتقادی و سیاسی این گروه نیز هست و این مقام و موقعیت در جمعیت جوان و متنوع ایران، پیش بینی نشده، در معرض بحران و نوسان مستعد تغییر و اصلاح، بیشتر توجه مصادر را برمی‌انگیزد و در واقع درگیر می‌سازد (سراجزاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۴).

دانشجویان از حیث موقعیت و پرستیژ فکری و اجتماعی فعلی و آینده، با بقیه همگنان خود تفاوت دارند. پرستیژ بالای فکری و اجتماعی دانشجویان باعث می‌شود تا جامعه انتظار داشته باشد تا رفتارهای انحرافی در بین آنان چندان دیده نشود. با وجود این مواردی از گسترش انحرافات اجتماعی در بین این گروه دیده می‌شود که نگرانی‌هایی را در پی داشته است. با توجه به افزایش مطلق و ارتقای سهم نسبی دانشجویان در کل جمعیت، ویژگی‌های آن نیز به شدت دگرگونی یافته و زمینه‌های افزایش رفتارهای انحرافی را فراهم ساخته است (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۴). بنابراین، لازم است تا تحقیقات متعددی در این باره صورت گیرد و علل رفتارهای انحرافی در این دوره حساس از زندگی مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرد.

از طرف دیگر، یکی از مسائل مهمی که در بررسی رفتارهای انحرافی نادیده گرفته شده، مسأله جنسیت است. بدون شک، جنسیت مهم‌ترین عامل نادیده گرفته شده در تبیین رفتارهای انحرافی می‌باشد. در مقدمه همه کتاب‌های مربوط به جرم‌شناسی، نشان داده شده است که جرایم بیشتر توسط مردان رخ داده است و یا این که مردان بیشتر در جرایم جدی درگیر هستند. در حقیقت بسیار مشکل است تا مطالعه جامعی درباره ارتباط بین جنسیت و رفتارهای انحرافی طی دهه‌های گذشته

بیاییم (تریسی و همکاران^۱، ۲۰۰۹: ۱۷۲). انتقادی که به نظریه‌های پیشگام در عرصه جرم‌شناسی وارد است به این دلیل می‌باشد که این نظریه پردازان به‌هنگام بررسی رفتارهای انحرافی زنان، آن را به نقصان زیست‌شناختی ربط می‌دادند (همان: ۱۷۳).

بر اساس رویکردهای اولیه روانشناسی، تفاوت جنسیتی در رفتارهای انحرافی ناشی از ویژگی‌ها و حالات روحی مردان و زنان می‌باشد. رفتارهای انحرافی مردان بازتاب‌دهنده ویژگی پرخاشگرانه آن‌ها می‌باشد، در حالی که رفتارهای انحرافی زنان نتیجه تمایلات جنسی سرکوب شده، تضاد جنسیتی و جامعه‌پذیری ناقص در نظر گرفته می‌شود (سیگل و ولش^۲، ۲۰۱۰: ۱۵۳).

در میان نظریه‌هایی که به تفاوت جنسیتی در رفتارهای انحرافی پرداخته‌اند، می‌توان به نظریه فشار عمومی رابرت اگنیو^۳ اشاره نمود که یکی از نظریه‌های مهم و نسبتاً جدید در مباحث جامعه‌شناسی انحرافات، می‌باشد. در این نظریه دلایل ارتکاب رفتارهای انحرافی در میان جوانان به فشارهایی که در زندگی اجتماعی به فرد تحمیل می‌شود بر می‌گردد و افرادی که نتوانند این فشارها و تنش‌ها را تحمل نمایند از رفتارهای انحرافی به عنوان راهی برای کاهش این اضطراب‌ها و تنش‌ها استفاده می‌کنند (هیگینز و همکاران^۴: ۲۰۱۱، ۱۲۷۶). بر اساس نظریه فشار عمومی رابرت اگنیو، زنان نیز ممکن است به اندازه مردان تحت فشارهای گوناگون قرار داشته باشند اما نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان به رفتارهای انحرافی می‌پردازند. «ارتباط بین جنسیت، فشار و رفتارهای انحرافی متناقض به نظر می‌رسد. زنان نسبت به مردان در معرض فشار بیشتری قرار دارند. اگر ارتباط فشار- رفتار انحرافی ساده بود، زنان می‌بایست سطوح بالاتری از رفتارهای انحرافی را مرتکب شوند. با این وجود نظریه عمومی فشار بر واکنش‌های احساسی به فشار تأکید می‌کند و آن را به عنوان کلید تبیین تفاوت جنسیتی در رفتارهای انحرافی در نظر می‌گیرد. تفاوت جنسیتی در واکنش به فشار، منجر به تفاوت جنسیتی در ارتکاب رفتار انحرافی می‌شود (شارپ و همکاران^۵، ۲۰۰۵: ۱۳۴).

با توجه به آنچه در خصوص نظریه فشار عنوان گردید، تحقیق پیش رو در پی بررسی و تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی دانشجویان دانشگاه مازندران از دیدگاه نظریه فشار عمومی

1. Tracy and et al
2. Siegel and Welsh
3. Agnew's General Strain Theory
4. Higgins and et al
5. Sharp and et al

اگنیو می‌باشد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که به نظرمی‌رسد تا کنون در ایران از دیدگاه نظریه اگنیو به تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی پرداخته نشده است. بنابراین هدف تحقیق حاضر این است تا با در نظر گرفتن جنسیت دانشجویان، فشارهایی که در زندگی بر آن‌ها وارد می‌شود و آن‌ها را به سمت رفتارهای انحرافی سوق می‌دهد مشخص نماید و نحوه اثر گذاری این متغیر بر روی رفتارهای انحرافی بررسی و تبیین شود.

پیشینه تحقیق

اگنیو و برزینا^۱ (۱۹۹۷) تحقیقی با عنوان «مشکل ارتباط با دوستان، جنسیت و رفتارهای انحرافی» انجام دادند. بر اساس نظریه فشار اگنیو زنان بیشتر از مردان به دنبال این هستند تا با دیگران روابط صمیمانه برقرار سازند و عدم موفقیت در این زمینه منجر به فشار در آن‌ها می‌شود. در حالی که مردان بیشتر در پی موفقیت مالی هستند و شکست مالی موجب بروز فشار در آن‌ها می‌شود. به منظور آزمون این بخش از نظریه فشار، از ۳۵۹۵ نفر از دانش آموزان دبیرستانی ایالات متحده که قبلاً در یک مطالعه طولی آموزش ملی شرکت کرده بودند استفاده شده است. متغیر مستقل تحقیق که مشکل برقراری ارتباط با جنس مخالف می‌باشد به عنوان یک منبع فشار در نظر گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد زنانی که با همالان‌شان روابط مثبت داشتند کمتر به رفتار انحرافی گرایش داشتند. علاوه بر این زنانی که با جنس مخالف دوست بودند بیشتر از بقیه فشار به سمت رفتار انحرافی را در خود احساس می‌کردند. در رابطه با جمعیت مردان، نتایج نشان دهنده این است که داشتن دوستانی از جنس خود و از جنس مخالف رفتار انحرافی را در آن‌ها کاهش نمی‌دهد. کیفیت روابط با دوستان نیز به طور معناداری به عنوان یک منبع فشار برای مردان محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، مردان بیشتر از زنان در رویارویی با مشکلات ارتباط با همالان به رفتار انحرافی سوق می‌یابند.

مازرولی و پیکوئرو^۲ (۱۹۹۸) تحقیقی با عنوان "ارتباط فشار با رفتارهای انحرافی: پژوهشی در باب انطباق‌های منحرفانه" انجام دادند. بر اساس مبانی نظریه فشار، آنچه که فشار را به رفتارهای انحرافی پیوند می‌دهد حالات عاطفی منفی‌ای است که در افراد پیدا می‌شود. بر اساس نظریه فشار زمانی که حالت خشم در افراد به وجود آید انتظار رفتارهای انحرافی نیز چندان بیهوده نیست. علاوه بر این،

1. Brezina

2. Mazerolle and Piquero

نظریه فشار اذعان می‌دارد که پاسخ‌های انحرافی به فشار ممکن است گریزگرا (استفاده از مواد مخدر)، ابزاری (شرکت در جرایم مالی) و انتقام‌جویانه (جرایم خصمانه) باشد. این واکنش‌ها نشأت گرفته از چگونگی مدیریت حالات منفی توسط افراد می‌باشد. به‌منظور آزمون این بخش از نظریه فشار از دانشجویان یکی از دانشگاه‌های آمریکا به عنوان جمعیت نمونه استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان با مشکلات همسایگی و فشارهای گوناگون مواجه بودند و سطوح بالاتری از اظهار خشم را گزارش دادند. زنانی که فشار مربوط به حذف محرک‌های مثبت را تجربه نمودند بیشتر از مردان به دزدی از فروشگاه گرایش داشتند. در حالی که مردان در این تحقیق بیشتر به رفتارهای انحرافی‌ای مثل نزاع و درگیری با دیگران گرایش داشتند. مردانی که از جانب دیگران تهدید می‌شدند به رفتارهای پرخاشگرانه گرایش داشتند.

مازرولی (۱۹۹۸) تحقیقی با عنوان "جنسیت، نظریه عمومی فشار و رفتارهای انحرافی" انجام داده است. هدف از انجام این تحقیق این بود تا با استفاده از نظریه اگنیو علت رفتارهای انحرافی نوجوانان دختر و پسر را تبیین کند. به این منظور تعداد ۱۴۹۸ نفر از افرادی که در ایالات متحده سکونت داشتند به عنوان جمعیت نمونه استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که پسران به طور معناداری بیشتر از دختران با دوستان منحرف در ارتباط بودند و روابطشان با بزرگترها منفی بود. پسران به طور معناداری بیشتر از دختران در فعالیتهای انحرافی درگیر بودند. رخدادهای منفی زندگی اثر معنادار بیشتری در رفتارهای انحرافی پسران داشت و نیز قرار گرفتن در معرض این رخدادهای منفی در میزان بروز خشونت پسران در آینده تأثیر بیشتری داشته است. همچنین وضعیت ناآرام همسایگی در پسران بیشتر موجب افزایش رفتارهای انحرافی شد.

گالوپ^۱ (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان "فشار نسبی، جنسیت، خشم و رفتار انحرافی در میان جوانان خیابانی" انجام داد. این تحقیق در پی آن است تا با استفاده از نظریه فشار اگنیو اثر نسبی فشار بر رفتار انحرافی را آزمون کند. تعداد ۳۰۰ جوان خیابانی ۱۶-۲۴ ساله که در پارک‌ها و پناهگاه‌های شهر تورنتو زندگی می‌کردند به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شدند. نتایج مربوط به جنسیت نشان می‌دهد که بین دختران و پسران از لحاظ تجربه خشم تفاوت معناداری وجود نداشت. در تمام موارد پسران رفتار انحرافی بیشتری را گزارش دادند. دختران بیشتر از پسران مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند.

1. Gallupe

دختران بیشتر از پسران در معرض تعدی مالی از جانب دوستان خیابانی، سو استفاده عاطفی، جسمی و جنسی قرار داشتند.

فرانسیس^۱ (۲۰۰۷) تحقیقی با عنوان "تفاوت‌های جنسیتی در رفتار انحرافی و رفتارهای پر خطر: آزمون نظریه عمومی فشار" انجام داده است. به‌منظور تبیین تفاوت‌های جنسیتی در ارتکاب رفتارهای انحرافی از پیش فرض‌های نظریه عمومی فشار استفاده شد. داده‌های تحقیق شامل ۱۹۱۵ دختر و پسر واقع در سنین ۹-۱۹ ساله می‌باشد که از ۸۰ محله شهر شیکاگو انتخاب شدند. طبق انتظار متعارف، بین دو جنس از لحاظ تجربه میزان خشم و افسردگی تفاوت معنادار وجود دارد. افسردگی حاصل از مورد خشونت قرار گرفتن، مورد آزار جنسی قرار گرفتن و از دست دادن عزیزان، تأثیر بر روی فرار و افکار گرایش به خودکشی را افزایش می‌داد در حالی که اثر خشم را بر روی رفتار انحرافی خشونت آمیز کاهش می‌داد. دختران نسبت به پسران هم دچار خشم و هم افسردگی بیشتری بودند. پسران بیشتر از دختران اظهار کردند که در رفتارهای خشونت آمیز و رفتارهای جنسی پر خطر درگیر بودند اما دختران بیشتر به رفتارهای منجر به خودکشی گرایش داشتند.

جینگز و همکاران^۲ (۲۰۰۹) تحقیقی با عنوان "جنسیت و نظریه عمومی فشار: گسترش و تبیین فرضیات مبتنی بر جنسیت/ فشار برویدی و اگنیو در میان نوجوانان آمریکایی مکزیکی جنوب غربی" را انجام دادند. این تحقیق در صدد است تا مباحث مربوط به جنسیت را که توسط برویدی و اگنیو مطرح شد مورد آزمون قرار دهد. جمعیت تحقیق شامل ۱۷۲۹ نفر از دانش آموزان ۱۹ تا ۱۳ ساله دختر و پسر آمریکایی - مکزیکی جنوب غربی می‌باشد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که پسران سطوح بالاتری از سوء استفاده توسط همالان و افراد غریبه، مشکلات تحصیلی را گزارش دادند. سواستفاده جنسی در بین دختران به طور معناداری رایج بود. پسران نسبت به دختران سطوح بالاتری از تهدیدها و رفتارهای خشونت آمیز با دیگران را گزارش دادند. حمایت دوستان به طور معناداری نرخ جرایم مالی را در پسران بالا می‌برد. این در حالی است که حمایت دوستان برای دختران نقش یک عامل بازدارنده از تخلفات مالی را ایفا نمود. بنابراین، نتایج این تحقیق تا حد زیادی مطابق با نظریه اگنیو و برویدی می‌باشد.

1. Francis
2. Jennings

چیونگ^۱ (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان «فشار، خود کنترلی و تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی در میان نوجوانان چینی» انجام داده است. هدف این تحقیق این بود تا نظریه عمومی فشار در رابطه با دو متغیر خود کنترلی و جنسیت مورد آزمون تجربی قرار گیرد. در این تحقیق از ۱۰۱۵ دانش آموز چینی به عنوان نمونه استفاده شد. نتیجه‌ای که از داده‌های این تحقیق به دست آمد این بود که هم فشار و هم خود کنترلی متغیرهای مهم و اثرگذاری در رفتارهای انحرافی هستند. دانش آموزانی که در معرض فشار و تنش قرار داشتند اما در مقابل، خودکنترلی بالایی داشتند، میزان رفتارهای انحرافی کمتری را نشان می‌دادند. مطابق با نظریه اگنیو و نظریه کنترل اجتماعی، زنان نسبت به مردان، کمتر به رفتارهای انحرافی روی می‌آورند که این امر در تحقیق مذکور نیز اثبات شد. زنانی که در این تحقیق میزان خودکنترلی بالاتری را گزارش می‌دادند، بیشتر می‌توانستند در مقابل تنش‌ها و فشارها مقاومت نمایند و به همین دلیل رفتارهای انحرافی در میان آن‌ها کمتر دیده می‌شد. در مقابل مردانی که خود کنترلی پایینی داشتند، تمایل بیشتری به شرکت در رفتارهای انحرافی از خود نشان می‌دادند.

های و همکاران^۲ (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان "تهدیدهای قبلی، تهدیدهای سایبری و رفتار انحرافی: آزمون نظریه عمومی فشار" انجام دادند. نویسندگان این تحقیق، اثر تهدید یا سوء استفاده را به عنوان یک منبع فشار که دارای عواقب نامطلوبی است آزمون نمودند. تعداد ۴۰۰ نفر از نوجوانان ایالت جنوب شرقی آمریکا به عنوان نمونه انتخاب شدند. در ارتباط با تهدیدهای رایانه‌ای شواهد حاکی از این است که اثر این تهدیدها بر رفتار انحرافی دختران و پسران یکسان است، اما، اثر آن بر روی آسیب رسانی به خود و افکار متمایل به در بین پسران به طور معنادارتری بیشتر از دختران است. بر خلاف انتظار، پسران در مواجهه با فشار بیشتر از دختران به درونی گردانیدن رفتار انحرافی (خود تخریبی) گرایش داشتند و می‌توان ادعا نمود که نتایج تحقیق مذکور تا حد زیادی در تناقض با نظریه اگنیو و برویدی درباره جنسیت می‌باشد.

هیگینز و همکاران (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان "نظریه عمومی فشار، طرد از جانب همالان و انحراف" انجام دادند. در این تحقیق نویسندگان به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش بودند که طرد از جانب همالان، چگونه به عنوان یک محرک منفی عمل کرده و احتمال ارتکاب انحراف را افزایش می‌دهد. بدین منظور از یک نمونه ۴۱۳ نفری از نوجوانان شهر شیکاگو استفاده شد. نتایج

1. Cheung
2. Hay

نشان می‌دهد که پسران بیشتر از دختران به رفتار انحرافی‌گرایش دارند. دختران و پسران در این تحقیق سطوح متفاوتی از فشار را تجربه نمودند. ارتباط طرد از جانب همالان با رفتار انحرافی پسران بسیار قوی‌تر بوده است. در حالی که این ارتباط در بین دختران چندان قوی نبود. بارنو تان^۱ (۲۰۱۲) تحقیقی با عنوان "بکارگیری نظریه عمومی فشار به منظور درک مسأله جوانان پرورشگاهی و جرم" انجام دادند. در این تحقیق، با استفاده از نظریه فشار عمومی ارتباط بین مراقبت‌های پرورشگاهی و جرم مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق ۲۶۱ جوان پرورشگاهی ۱۶-۲۳ ساله انگلیسی را شامل می‌شود که با استفاده از پرسش‌نامه و روش گروه متمرکز مورد سنجش قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد که هیچ تفاوت جنسیتی معناداری در رابطه با بین افراد وجود نداشت و دختران پرورشگاهی به همان اندازه پسران پرورشگاهی مرتکب رفتارهای مجرمانه شده بودند. تنها تفاوت بین این دو گروه در این بود که پسران بیشتر از دختران مرتکب سرقت شدند.

جمع بندی مطالعات پیشین

در اغلب تحقیقاتی که در بخش پیشینه مطرح شد مطابق با انتظار، میزان رفتارهای انحرافی در زنان کمتر از مردان بوده است. اما در تحقیق بارن و تان (۲۰۱۲) بین زنان و مردان از لحاظ میزان رفتار انحرافی تفاوت چندانی وجود نداشت. در رابطه با انواع رفتار انحرافی در اغلب تحقیقات مطرح شده میزان رفتارهای خصمانه در مردان به طور معناداری بیشتر از زنان بود که این امر حاکی از تأیید فرضیه اگنیو مبنی بر بالا بودن رفتارهای انحرافی خصمانه از سوی مردان می‌باشد. تنها در تحقیق‌های و همکاران (۲۰۱۰)، بین مردان و زنان از لحاظ نوع رفتار انحرافی تفاوتی وجود نداشت حتی بر خلاف نظریه اگنیو، مردان در مواجهه با فشار بیشتر از زنان به درونی‌گرداندن فشار و آسیب‌رسانی عمدی به خود گرایش داشتند.

در رابطه با جمعیت تحقیق، اکثر تحقیقات از جمعیت دانش‌آموز و قشر نوجوان به عنوان نمونه تحقیق استفاده نمودند. تعدادی از تحقیقات مذکور جمعیت نمونه خود را از بین جوانان خیابانی و منحرف انتخاب نمودند. در تحقیق گالوپ (۲۰۰۶) زنان خیابانی بیشتر از مردان از فشارهای گوناگونی همچون باج‌گیری از جانب دوستان خیابانی، سوء استفاده عاطفی، جسمی و جنسی رنج می‌بردند اما

در تمام موارد مردان خیابانی رفتارهای انحرافی بیشتری را گزارش دادند. در تحقیق بارن (۲۰۱۲) نیز که جمعیت نمونه خود را از بین جوانان خیابانی انتخاب نمود، بین زنان و مردان از لحاظ ارتکاب رفتارهای خصمانه هیچ تفاوت معناداری ملاحظه نشد که این امر با فرضیه اگنیو مبنی بر بالا بودن جرایم خصمانه در مردان، ناسازگار است. از میان تحقیقاتی که در بین دانشجویان صورت گرفت، می‌توان به تحقیق مازرولی و پیکوئرو (۱۹۹۸) اشاره نمود. در تحقیق آن‌ها، علی‌رغم این‌که زنان بیشتر از مردان در معرض فشار قرار دارند ولی میزان رفتار انحرافی در آن‌ها کمتر بوده است، چرا که در این تحقیق ارتباط بین فشار و انحراف به صورت مستقیم نبوده و تحت تأثیر عواملی همچون صفات فردی، عزت نفس، حمایت اجتماعی و حالات عاطفی گوناگون قرار داشته که این امر همسو با نظریه فشار می‌باشد.

با توجه به آنچه که در بخش جمع بندی گفته شد، تحقیق حاضر درصدد است تا با توجه به منابع فشاری که در نظریه اگنیو مطرح شد، به تبیین تفاوت‌های جنسیتی در میزان رفتارهای انحرافی دانشجویان بپردازد. به نظر می‌رسد که در اغلب تحقیقات مطرح شده به انواع رفتارهای انحرافی چندان توجهی نشده و نهایتاً به رفتارهایی مانند مصرف مواد و جرایم مالی بیش از حد تأکید شده است و رفتارهای انحرافی خفیف و کجروی‌های ملایم نادیده گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر، در این تحقیقات رفتارهای انحرافی دارای تنوع زیادی نبوده‌اند، بنابراین، در این تحقیق تلاش بر این است تا انواع متفاوت رفتارهایی که توسط دانشجویان رخ می‌دهد بر اساس متغیرهای نظریه فشار مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نقش پیش‌بینی‌کنندگی این متغیرها در وقوع رفتارهای انحرافی مشخص شود. همچنین، در رابطه با تجربه هم‌زمان حالات عاطفی منفی (خشم و افسردگی) و اثر آن بر روی رفتارهای انحرافی، تحقیقات اندکی صورت گرفته است و به آزمون این مسأله پرداختند، لذا در تحقیق حاضر اثر متغیر تعاملی (افسردگی × خشم) بر روی رفتار انحرافی مورد تحلیل و سنجش قرار خواهد گرفت. با توجه به این‌که، اکثر تحقیقات مذکور به آزمون نظریه فشار در جامعه آمریکا و دیگر جوامع غربی پرداختند، لذا یکی از ضرورت‌های انجام این تحقیق، این است تا با آزمون نظریه فشار در جامعه‌ای غیر غربی، قابلیت و توانایی این نظریه در تبیین رفتارهای انحرافی دانشجویان دختر و پسر ایرانی به بوته آزمون گذاشته شود.

چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های فشار از جمله نظریات ساختاری هستند که به دلیل داشتن محدودیت‌هایی در معرض انتقاد شدید قرار گرفته‌اند. به دنبال این انتقادات رابرت اگنیو از جمله کسانی بود که به حمایت از این نظریه برخاست و برای پاسخ با این انتقادات نظریه مذکور را دوباره بررسی و تدوین کرد؛ به این صورت که با معرفی نظریه فشار عمومی نشان داد که بسیاری از نظریه‌های موجود در جامعه که در دهه ۱۹۳۰ وجود داشته‌اند حتی امروزه نیز کاربرد دارند. نظریه فشار عمومی نه ساختاری و نه فردی است. این نظریه سعی می‌کند تا وقوع جرمی را تبیین کند که ناشی از فشاری است که فرد در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود (علی‌وردی نیا، ۱۳۸۹: ۹۷). در ادامه تحقیق برخی از مهم‌ترین مباحث نظریه فشار از نظر می‌گذرد.

منابع فشار: رابرت اگنیو در شکل جدید نظریه فشار عمومی سه منبع فشار را معرفی کرد:

۱- شکست در رسیدن به اهداف مثبت ارزشمند^۱: این نوع فشار خود دارای سه زیر مجموعه می‌باشد. گسست بین آرمان‌ها و دستاوردهای واقعی؛ که به عنوان شکاف بین آن‌چه افراد امیدوارند تا بدان برسند و آن‌چه که آن‌ها واقعاً قادرند تا به آن دست یابند مشخص می‌شود. گسست بین انتظارات و دستاوردهای واقعی؛ این فشار به عنوان گسست بین آن چیزی است که افراد انتظار دارند تا به آن برسند و آن‌چه که آن‌ها واقعاً قادرند تا به آن برسند (آسلین^۲، ۲۰۰۹: ۱۰). شکاف بین درآمدهای منصفانه (آنچه که باید باشد) و درآمدهای واقعی؛ در این شرایط، افراد با انتظار و تصویری که از عدالت و انصاف دارند وارد روابط اجتماعی و نهادها می‌شوند. به نظر اگنیو افراد درون دادها و برون دادهایشان را با افراد دیگری که در این روابط درگیرند، مقایسه می‌کنند و همین امر در آن‌ها نوعی افسردگی و یا حرکت برای تغییر ایجاد می‌کند (همان: ۹). به عقیده اگنیو، در این فشارها نیز تفاوت جنسیتی وجود دارد. اولاً، مردان و زنان ممکن است اهداف و درک متفاوتی از عدالت داشته باشند. مردان بیشتر نگران موفقیت‌های مادی و دستاوردهای بیرونی هستند در حالی که زنان بیشتر نگران گسترش و حفظ روابط صمیمی شان در زندگی هستند. هم چنین به نظر می‌رسد که در ارزیابی عدالت نیز تفاوت جنسیتی وجود داشته باشد. گفته می‌شود که مردان بیشتر نگران رعایت عدالت در درآمدها هستند.

1. Failure to Achieve positively Valued Goals
2. Asselin

مردان بیشتر بر روی خروجی‌های کنش متقابل تمرکز می‌کنند در حالی که زنان بیشتر بر روی خود این کنش‌ها تمرکز می‌کنند (اگنیو و برویدی^۱، ۱۹۹۷: ۲۷۹).

۲- حذف محرک‌های مثبت ارزشمند^۲: دومین منبع فشار حذف محرک‌های مثبت ارزشمند را در بر می‌گیرد. به عقیده اگنیو افراد همواره سعی می‌کنند تا از این مسأله یعنی، از دست دادن محرک‌های مثبت جلوگیری کنند و در نتیجه ممکن است در فعالیت‌های انحرافی درگیر شوند. نمونه‌های این نوع فشار شامل: مرگ یا بیماری یکی از دوستان یا اعضای خانواده، تغییر مدرسه و یا به تأخیر افتادن آن باشد (پیک^۳، ۲۰۱۱: ۱۳). به نظر می‌رسد این فشارها ارتباط خاصی با زنان داشته باشد. داده‌ها اثبات می‌کنند که زنان نسبت به مردان بیشتر به وسیله مجموعه‌ای از رخدادها مثل از دست دادن اعضای خانواده و یا دوستان تحت تأثیر قرار می‌گیرند (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۹۱).

۳- حضور محرک‌های منفی^۴: رفتارهای انحرافی خصوصاً با محرک‌های منفی ای مانند: بد رفتاری با کودک، مورد بی‌توجهی قرار گرفتن، مورد آزار و اذیت قرار گرفتن، تنبیه بدنی، روابط منفی با والدین، روابط منفی با همالان، تجربیات منفی در مدرسه، و نیز مجموعه‌ای از رخدادها در دیناک در زندگی مانند تهدیدهای لفظی و توهین، آسیب جسمی، دیدن صحنه‌های نفرت انگیز و... در ارتباط است (اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۸).

همچنین در تجربه دو نوع دیگر فشار نیز تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد از دست دادن محرک‌های مثبت و حضور محرک‌های منفی. علاوه بر تجربه فشارهای ناشی از شبکه روابط، زنان بیشتر گرایش دارند تا انواع رفتارهای منفی‌ای مانند: تبعیض‌های جنسیتی، پایگاه پایین در محیط کار و نقش‌های خانواده، تقاضاهای بیش از حد از جانب اعضای خانواده و نوعی محدودیت در رفتارهایشان را گزارش دهند. علاوه بر تجربه فشارهای مالی، گفته می‌شود مردان با همالان‌شان بیشتر دچار مشکل می‌شوند. مردان بیشتر گزارش می‌دهند که روابطشان با همالان‌شان بوسیله تضاد، رقابت، حسادت و عدم توازن همراه است (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۷۹).

این سه منبع فشار احتمال وقوع احساسات منفی را افزایش می‌دهند و این احساسات منفی نیز فشار نسبت به اعمال منحرفانه را موجب می‌شود که در واقع، رفتارهای انحرافی واکنشی علیه این

¹ . Broidy

2. Removal of Positively Valued Stimuli

3 . Peck

4. Presentation of Negative Stimuli

فشارها می‌باشد. به نظر اگنیو در این بین، خشم و عصبانیت بیشتر منجر به رفتار انحرافی می‌گردد زیرا، خشم ممکن است افراد را وادار به انجام عمل انحرافی نماید و هم چنین کنترل پایین بر رفتار افراد نیز تمایل آن‌ها را برای انتقام گرفتن بیشتر می‌سازد (اگنیو، ۲۰۰۲: ۴۴). نظریه فشار عمومی نرخ پایین‌تر رفتارهای انحرافی زنان را این‌گونه تبیین می‌کند که، واکنش زنان به فشار بیشتر از طریق افسردگی است تا خشم. همان‌گونه که مایرسکی و رز اشاره می‌کنند، زنان به منابع فشار پاسخی متفاوت از مردان می‌دهند؛ مردان عصبانی می‌شوند در حالی که زنان افسرده و ناراحت می‌شوند. تحقیقات پیرامون جنسیت، فشار و احساسات، شواهدی برای این استدلال فراهم نموده است. تقریباً تمام مطالعات به این نکته پی بردند که زنان بیشتر افسرده و مضطرب می‌شوند. افسردگی بیشتر در زنان را فقط می‌توان این‌گونه تبیین کرد که زنان، بیشتر از مردان در معرض منابع فشار قرار دارند. بنابراین، زنان نسبت به مردان، بیشتر تمایل دارند تا به منابع فشار با افسردگی پاسخ دهند (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۸۱).

انواع فشار: اگنیو نظریه فشار خود را با معرفی دو نوع فشار (فشار عینی^۱ و فشار ذهنی^۲) توسعه بخشید. فشار عینی به رخدادها و وضعیت‌هایی برمی‌گردد که مورد تنفر اعضای یک گروه قرار می‌گیرد. بنابراین اگر فردی فشار عینی را تجربه کند، در حقیقت وی وضعیتی را تحمل می‌کند که همه اعضای گروهی که وی عضو آن می‌باشد، آن وضعیت را ناگوار می‌دانند. باید خاطر نشان ساخت وضعیت‌هایی نیز وجود دارند که بدون در نظر گرفتن عضویت گروهی افراد مورد نفرت اغلب مردم قرار دارد (برای مثال سوءاستفاده جسمی، از دست دادن غذا و سرپناه) (اگنیو: ۲۰۰۱: ۳۲۰). در مقابل، فشار ذهنیه وقایع و وضعیت‌هایی برمی‌گردد که مورد تنفر کسی می‌باشد که آن را تجربه کرده است. یکی از یافته‌های اساسی و مهمی که از تحقیقات مربوط به فشار بیرون می‌آید این است که اغلب افراد در ارزیابی شان از فشار ذهنی مشابه فشار عینی می‌باشند (همان: ۳۲۱). ارزیابی ذهنی از یک فشار عینی به طیف وسیعی از عوامل مانند: ویژگی‌های فردی، منابع فردی و اجتماعی مثل عزت نفس، احساس کفایت، اهداف، عقاید و حمایت اجتماعی و شرایط زندگی بستگی دارد. اگنیو بر اهمیت عقاید فردی بسیار تأکید می‌کند چرا که می‌توانند رفتار منحرفانه را بر انگیزند (فروجیو و همکاران: ۲۰۰۹: ۷۵-۷۴).

-
1. Object Strain
 2. Subject Strain
 3. Froggio and et al

مکانیسم جایگزین فشار: به عقیده اگنیو زمانی که افراد در زندگی، با فشار مواجه شوند از سه راهبرد (شناختی، عاطفی و رفتاری) برای رهایی از فشار استفاده می‌کنند. این مکانیسم‌ها صرفاً رفتارهای انحرافی را در بر نمی‌گیرد. برای مثال، در راهبرد جایگزین شناختی، فردی ممکن است با کوچک شمردن و یا بی اهمیت دانستن فشارها با آن‌ها مبارزه کند. به عنوان نمونه، اگر فرد دچار بیکاری باشد می‌تواند با قبولاندن خود که استخدام شدن چندان مهم نمی‌باشد با مسأله بیکاری کنار بیاید. این فرآیند اثر منفی فشار و احتمال پاسخ‌های منحرفانه را کاهش می‌دهد (همان: ۱۴).

بر اساس دیدگاه اگنیو مکانیسم جایگزین رفتاری که توسط افراد به کار گرفته می‌شود ممکن است رفتارهای برنامه ریزی شده‌ای برای حفظ کردن و یا بدست آوردن چیزهای ارزشمند باشد، این رفتارها ممکن است تهدیدها را پایان دهد و یا از آن‌ها فرار کند، و یا اهداف را به دست آورد (برگرن: ۲۰۱۰، ۲۰). بنابراین با استفاده از مکانیسم جایگزین رفتاری، افراد ممکن است محرک‌های مثبت را افزایش دهند، یا این که محرک‌های منفی را حذف کنند. راهبرد جایگزین عاطفی به طور بارزی با احساسات منفی که ناشی از فشار هستند در ارتباط می‌باشد. افراد ممکن است مواد و یا الکل مصرف کنند تا احساساتشان را پنهان کنند و یا تمرین‌های جسمانی و تکنیک‌های ایروبیک را برای مقابله با فشارها به کار برند (آسلین: ۲۰۰۹، ۱۶-۱۴). به مطابق با نظریه فشار، در حالی که زنان معمولاً از راهبردهای شناختی و احساسی استفاده می‌کنند. مردان بیشتر پذیرش این را دارند تا از راهبردهایی مثل رفتارهای انحرافی و خشونت طلب استفاده کنند. از طرف دیگر زنان متمایل هستند تا از راهبردهای شناختی غیر انحرافی و نهایتاً از راهبردهای رفتاری غیر قانونی استفاده کنند. تأکید گروه‌های زنان بر ایفای نقش، رعایت آداب و ترحم موجب می‌شود که شرایط کمتری برای رفتارهای انحرافی ایجاد شود (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۸۶).

در مجموع، نظریه فشار عمومی نرخ بالاتر رفتار انحرافی در میان مردان را به چهار شکل تبیین می‌نماید:

- ۱- مردان بیشتر از زنان فشارها را درونی می‌نمایند.
- ۲- مردان نسبت به زنان انواع متفاوت فشار را درونی می‌کنند، و فشار بیشتر در مردان آن‌ها را به سمت انحراف می‌کشاند.

۳- مردان واکنش‌های عاطفی متفاوتی به فشار دارند و همین واکنش‌ها آن‌ها را بیشتر به سمت انحراف سوق می‌دهد.

۴- مردان بیشتر تمایل دارند تا به خشم/ فشار با انحراف پاسخ دهند (همان: ۲۷۷).

فرضیات تحقیق

- ۱- فشار ناشی از عدم دستیابی به هدف شغلی موجب رفتار انحرافی در پسران می‌شود.
- ۲- فشار ناشی از عدم دستیابی به هدف عاطفی موجب رفتار انحرافی در دختران می‌شود.
- ۳- بین فشار ناشی از عدم دستیابی به هدف تحصیلی و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد.
- ۴- بین فشار ناشی از حذف محرک مثبت و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد.
- ۵- بین فشار ناشی از حضور محرک منفی و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد.
- ۶- بین فشار ناشی از وضعیت نامساعد همسایگی و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد.
- ۷- بین افسردگی دختران و رفتار انحرافی آن‌ها رابطه منفی وجود دارد.
- ۸- بین خشم پسران و رفتار انحرافی آن‌ها رابطه مثبت وجود دارد.
- ۹- بین تجربه هم‌زمان خشم و افسردگی در دختران با میزان رفتار انحرافی آن‌ها رابطه منفی وجود دارد.

روش تحقیق

روش نمونه‌گیری: در تحقیق حاضر، برای تعیین حجم نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب استفاده شده است. روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای است که در آن به ازای هر یک از N واحد جامعه مورد نظر احتمال انتخاب قابل مقایسه‌ای داده می‌شود. نمونه‌های انتخابی با روش‌هایی که صورت تصادف ندارند - نظیر نمونه‌گیری سهمیه‌ای و نمونه‌گیری با هدف و قصد خاص - نمونه‌های تشخیصی نامیده می‌شوند (موزر، ۱۳۶۸: ۵۷). نمونه‌گیری طبقه‌ای وقتی به کار می‌رود که جامعه آماری دارای ساخت همگن و متجانس نبوده و از اجزای گوناگون تشکیل شده باشد. در چنین مواردی

می‌بایست جامعه به طبقاتی تقسیم شود که هر یک از آن‌ها دارای ساخت متجانسی باشند و سپس از هر طبقه (به صورت یک جامعه آماری خاص) یک نمونه گرفت (رفیع پور، ۱۳۸۶: ۳۸۹-۳۸۸). جمعیت نمونه این تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب (جنس/ دانشکده) به دست آمده است. در مجموع ۹۸۱۹ نفر از دانشجویان دانشگاه مازندران که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ مشغول به تحصیل بودند به عنوان جمعیت آماری انتخاب شدند و با استفاده از فرمول کوکران ۳۷۰ نفر به عنوان حجم نمونه، با احتمال ۹۵ درصد اطمینان برآورد گردیدند. اما از آنجایی که همواره احتمال مخدوش شدن پرسش‌نامه‌ها از سوی پاسخ‌گویان وجود دارد، تعداد ۴۵۰ پرسش‌نامه در بین دانشجویان توزیع و پس از کنار نهادن پرسش‌نامه‌های مخدوش نهایتاً ۴۲۶ پرسش‌نامه مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت.

واحد تحلیل: واحد تحلیل در این تحقیق فرد و بنابراین، تحلیل آن در سطح خرد می‌باشد.

روش تحقیق و جمع آوری داده‌ها: روشی که در این تحقیق برای جمع آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت، روش پیمایشی از نوع مقطعی می‌باشد. تحقیق پیمایشی یکی از ابزارهای مهم در تحقیقات اجتماعی است. اینگونه تحقیقات شامل محدوده وسیعی از عملیات جمع آوری اطلاعات توسط پرسش و پاسخ به صورت پرسش‌نامه‌های کوتاه و مفصل و مصاحبه‌های بلند، کوتاه، سطحی و عمیق است و توسط روش‌های پستی، تلفنی، مراجعه حضوری و اخیراً به صورت اینترنتی انجام می‌گیرد (علی احمدی و سعید نهایی، ۱۳۸۶: ۲۹۷). پرسش‌نامه ابزار بسیار ساختمندی برای گردآوری داده‌هاست که در آن از هر پاسخ‌گویی مجموعه یکسانی از پرسش‌ها پرسیده می‌شود (دواس، ۱۳۸۶: ۸۷). در تحقیق حاضر نیز داده‌ها با استفاده از ابزار پرسش‌نامه، گردآوری شدند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی و آمارهای استنباطی (ضریب همبستگی، تحلیل واریانس و آزمون مقایسه میانگین‌ها و رگرسیون چندگانه) استفاده شده است. همچنین کلیه عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته نرم افزاری علوم اجتماعی (SPSS) به انجام رسیده است.

اعتبار^۱ و پایایی ابزار سنجش

اعتبار: به طور خلاصه اعتبار یعنی «آیا واقعاً همان چیزی را می‌سنجیم که قصد سنجش آن را

1. Validity
2. Reliability

داریم؟» اعتبار سنجش بر تطابق مفهوم با معرف‌های تجربی سنجش آن بستگی دارد. اعتبار از خواص ابزار سنجشی است که برای آزمون به کار می‌بریم. اگر در پایایی پای ثبات سنجش به میان می‌آید در اعتبار موضوع بسیار مهم‌تر «رابطه ضروری بین مفهوم و معرف» به میان می‌آید (بیکر، ۱۳۸۶: ۱۳۸). انواع روش‌های اعتبار عبارتند از:

اعتبار صوری^۱: محققان اصطلاح اعتبار صوری را برای اطمینان از بررسی دقیق یک مفهوم به کار می‌برند تا دریابند که آن مفهوم در ظاهر مناسب است یا نه. این نوع اعتبار صرفاً به این منظور به کار برده می‌شود تا آن‌چه را که قصد دارد اندازه بگیرد (باچمان و اسکات^۲، ۲۰۰۳: ۷۰).

اعتبار محتوا^۳: اعتبار محتوا مشخص می‌کند که یک مقیاس تمام ابعاد یک مفهوم را می‌پوشاند. برای تعیین ابعاد مفهومی، محققان می‌بایست عقاید کارشناسان مختلف را جویا شوند و ادبیاتی را که جنبه‌های متفاوت یک مفهوم را معرفی می‌کنند، مورد بازبینی قرار دهند (همان: ۷۰).

اعتبار سازه^۴: اندازه گیری اعتبار می‌تواند به وسیله نشان دادن یک مقیاس در ارتباط با دیگر مقیاس‌های مشخص شده در یک نظریه صورت گیرد. این رویکرد اعتباری، به عنوان اعتبار سازه شناخته شده است که معمولاً در تحقیقات اجتماعی زمانی که هیچ معیار روشنی برای هدف اعتبار وجود ندارد به کار می‌رود (همان: ۷۱).

در اعتبار سازه، مفهوم و مقیاس یا سازه تحقیق باید با روابط مدنظر در نظریه‌ها یا تحقیقات انجام گرفته قبلی هماهنگ باشد. اگر مفهوم، مقیاس یا سازه تحقیق، روابط یا جهت‌های پیش بینی شده در تحقیقات انجام گرفته قبلی را نشان دهد، بر اساس اعتبار سازه، آن مفهوم و مقیاس مدنظر اعتبار دارد (علیوردی نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۳). در تحقیق حاضر به منظور تعیین اعتبار مقیاس متغیر وابسته (رفتار انحرافی) از اعتبار سازه نظری استفاده شده است. با توجه به این‌که نتایج تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد که میانگین رفتار انحرافی پسران بیشتر از دختران می‌باشد و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار است و نظریه‌های جرم‌شناسی و نیز تحقیقات پیشین (علیوردی‌نیا و همکاران: ۱۳۹۰، های: ۲۰۰۳؛ سیلور و همکاران: ۲۰۰۴؛ شارپ و همکاران: ۲۰۰۵؛ گالوپ: ۲۰۰۶؛ چیونگ: ۲۰۱۰؛

- 1 . Face validity
- 2 . Bachman and Schutt
- 3 . Content validity
4. Construct validity

فرانسیس: ۲۰۰۷؛ کافمن: ۲۰۰۹؛ گرین کمپر: ۲۰۱۰) موید این یافته است، لذا مقیاس رفتار انحرافی تحقیق (متغیر وابسته) دارای اعتبار سازه می‌باشد.

پایایی: واژه‌های قابل استناد بودن، قابل اطمینان بودن و پایایی به صورت مترادف مورد استفاده قرار می‌گیرند. یک فرآیند اندازه‌گیری ابزار مربوط به آن، زمانی پایاست که در صورت تکرار اندازه‌گیری همیشه همان نتایج و مقادیر به دست آیند (آتسلندر، ۱۳۷۵: ۴۰). در این تحقیق، برای مشخص نمودن پایایی از روش ضریب آلفای کرونباخ^۱ استفاده شده است. نتایج سنجش پایایی مقیاس‌های تحقیق حاضر در جدول شماره ۱ خلاصه شده است.

جدول شماره ۱. نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

ردیف	متغیر	تعداد د گویه‌ها	ضریب روایی
۱	عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت	۱۹	۰/۷۳
۲	حذف محرک مثبت	۱۰	۰/۵۴
۳	حضور محرک منفی	۱۱	۰/۸۰
۴	وضعیت نامساعد همسایگی	۶	۰/۷۴
۵	حالات عاطفی منفی	۱۷	۰/۸۹
۶	رفتار انحرافی	۱۴	۰/۸۱
۷	پیوند اجتماعی	۱۳	۰/۸۳
۸	همالان بزهکار	۱۲	۰/۸۹

متغیرهای پژوهش

عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت: بر طبق این نظریه، مردان بیشتر اوقات مشکلات مالی‌شان را گزارش می‌دهند و زمانی که مشکلات مالی و شغلی را تجربه می‌کنند، بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند. زنان هم بیشتر اوقات فشار مربوط به روابطشان را گزارش می‌دهند و زمانی که مشکلات مربوط به روابط بین فردی‌شان را تجربه می‌کنند بیشتر نگران می‌شوند و تحت فشار قرار خواهند گرفت (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۷۹).

2. CoefficientAlpha

در تحقیق حاضر متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت با استفاده از سه بُعد (هدف شغلی، هدف عاطفی، هدف تحصیلی) مورد سنجش قرار خواهد گرفت. مُعرف‌های مربوط به بُعد هدف شغلی شامل (موفقیت شغلی، موفقیت پولی، موفقیت مالی)، معرف‌های مربوط به بُعد هدف تحصیلی در بر گیرنده (موفقیت تحصیلی) و بُعد هدف عاطفی نیز (برقراری روابط صمیمانه با دیگران) را در بر می‌گیرد. گویه‌های مربوط به متغیر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت با استفاده از تحقیقات پیشین گردآوری شده است (چیونگ: ۲۰۱۱؛ ازبای و همکاران: ۲۰۰۶؛ فرانسیس: ۲۰۰۷؛ برویدی و اگنیو: ۱۹۹۷). پاسخ به گویه‌ها با استفاده از طیف لیکرت و به دو صورت (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم) و نیز به صورت (کاملاً موافق، موافق، بی نظر، مخالف، کاملاً مخالف) می‌باشد.

حذف محرک مثبت: فشارها از طریق حذف محرک مثبت نیز افزایش می‌یابد. در این شرایط فرد ممکن است چیزی را که برایش با ارزش بود از دست بدهد (مازرولی، ۲۰۰۳: ۱۳۳). در تحقیق حاضر، متغیر حذف محرک مثبت به دو بُعد (حذف محرک مثبت مربوط به خانه، حذف محرک مثبت مربوط به دانشگاه) تقسیم شده است. بُعد حذف محرک مثبت مربوط به خانه با مُعرف (طلاق، ازدواج مجدد یکی از والدین، بیماری، مرگ، مشکلات مالی، بیکاری پدر، اختلاف خانوادگی و خودکشی) و بُعد حذف محرک مثبت مربوط به دانشگاه نیز دارای مُعرف (روابط منفی با دوستان، به هم زدن رابطه دوستانه در دانشگاه) می‌باشد. پاسخ به هر یک از سوالات این متغیر به صورت دو گزینه‌ای (بله - خیر) می‌باشد و روند شکل گیری مُعرف‌ها مبتنی بر تحقیقات پیشین می‌باشد (ایتل: ۲۰۰۲؛ اگنیو: ۲۰۰۲؛ پیکوئرو و همکاران: ۲۰۱۰؛ اگنیو: ۱۹۹۲؛ چیونگ: ۲۰۱۱؛ کافمن: ۲۰۰۹؛ فرانسیس: ۲۰۰۷).

حضور محرک منفی: منبع دیگر فشار در نظریه اگنیو، حضور محرک منفی می‌باشد. از جمله این محرک‌های منفی می‌توان به روابط منفی با اطرافیان، سوءاستفاده جسمی، جنسی و روحی، مورد تعدی قرار گرفتن و امثالی از این دست اشاره نمود. در تحقیق حاضر متغیر حضور محرک منفی دارای سه بُعد (روابط منفی در خانه، وقایع استرس زای زندگی، روابط منفی در دانشگاه) می‌باشد. بُعد روابط منفی در خانه دارای مُعرف‌های (اختلاف با نزدیکان، اختلاف با خانواده، نادیده گرفته شدن از سوی خانواده، تحت سلطه بودن، نادیده گرفتن شدن استعدادها)، بُعد وقایع استرس زای زندگی دارای مُعرف‌هایی هم چون (مشکلات مالی، آسیب جسمی) و بُعد روابط منفی در دانشگاه نیز دارای مُعرف (احساس تنهایی، نادیده گرفته شدن از سوی اساتید، نادیده گرفته شدن از سوی دوستان، روابط سرد با دوستان) می‌باشد. پاسخ به سوالات این ابعاد به صورت طیف لیکرت و پنج گزینه‌ای (هرگز، به ندرت،

گاهی اوقات، اغلب اوقات، همیشه) می‌باشد. گویه‌های مربوط به این متغیر برگرفته از تحقیقاتی است که قبلاً در این باره صورت گرفته است (اگنیو: ۱۹۹۲؛ برویدی و همکاران: ۲۰۱۰؛ علیوردی نیا و همکاران: ۱۳۸۶).

وضعیت نامساعد همسایگی: در نظریه فشار عمومی، وضعیت نامساعد همسایگی اثر فشارزایی بر احساسات منفی خواهد گذاشت و در نتیجه فشار به سمت عمل ترمیمی‌ای ایجاد می‌کند که گاهی اوقات منجر به رفتارهای غیر قانونی می‌شود (مازرولی، ۱۹۹۸: ۷۳). در تحقیق حاضر، متغیر وضعیت نامساعد همسایگی نیز با داشتن مُعرف‌هایی همچون (امنیت در همسایگی، آرامش در همسایگی، احساس خوشحالی در همسایگی، رفتار وندالیستی در همسایگی، سرقت در همسایگی، خرید و فروش مواد مخدر در همسایگی) مورد سنجش قرار خواهد گرفت. پاسخ به سوالات این متغیر به شکل چهار گزینه‌ای (اصلاً، خیلی کم، تا حدودی، خیلی زیاد) می‌باشد. مُعرف‌ها نیز برگرفته از تحقیقات پیشین می‌باشد (علیوردی نیا: ۱۳۸۶؛ پیک: ۲۰۱۱).

حالات عاطفی منفی: بر اساس نظریه اگنیو، خشم منشأ رفتار انحرافی می‌باشد و به عنوان مکانیسمی که فشارها را به رفتار انحرافی ربط می‌دهد عمل می‌کند (دی کاستر و همکاران^۱، ۲۰۰۶: ۲۹۹). در پژوهش حاضر، حالات عاطفی منفی با دو بُعد (افسردگی، خشم) مورد سنجش قرار خواهد گرفت. بُعد افسردگی با داشتن مُعرف‌هایی هم چون (احساس بی‌حوصلگی، ناتوانی در حل مشکل، احساساتی بودن، احساس بی‌انگیزگی، احساس سستی، احساس ناراحتی، احساس شکست، احساس پوچی، احساس گناه، افکار خودکشانه) و بُعد خشم نیز دارای مُعرف‌های (احساس عصبانیت، غیر عاقلانه رفتار کردن هنگام خشم، عدم کنترل رفتار، فریاد کشیدن به هنگام عصبانیت، دور شدن اطرافیان هنگام خشم فرد، ناسازگاری با والدین، عدم پنهان کردن عصبانیت) می‌باشد. هر یک از گویه‌هایی که با استفاده از مُعرف‌های مطرح شده ساخته شدند، بر مبنای تحقیقات پیشینی است که در این زمینه صورت گرفته است (سیلور و همکاران: ۲۰۰۹؛ پیکوئرو و همکاران: ۲۰۱۰؛ گولین: ۲۰۰۶؛ کارسن: ۲۰۰۷؛ برزینا و همکاران: ۲۰۰۱؛ های: ۲۰۰۳؛ گالوپ: ۲۰۰۶).

رفتار انحرافی: در حوزه انحرافات، رفتاری ممکن است به عنوان رفتار انحرافی دیده شود در حالی که کاملاً قانونی می‌باشد. برعکس، عملی ممکن است جرم باشد اما به عنوان انحراف از سوی اکثریت جامعه مورد توجه نباشد (مانند رانندگی با سرعت غیر مجاز) (براین و یار^۱، ۲۰۰۸: ۳۲).

در تحقیق حاضر با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی رفتار انحرافی شامل سه بعد: وندالیسم و سرقت، مصرف مواد، پرخاشگری و تقلب می‌باشد. پاسخ به سوالات این ابعاد بر اساس طیف لیکرت و به صورت پنج گزینه‌ای (اصلاً، بین ۱-۲ بار، بین ۳-۵ بار، بین ۶-۸ بار، بیشتر از ۹ بار) می‌باشد. مُعرف‌هایی که در این زمینه مورد استفاده قرار گرفت، بر اساس تحقیقات پیشین بوده است (هیگینز و همکاران: ۲۰۱۱؛ پیک: ۲۰۱۱؛ مون و همکاران: ۲۰۰۷؛ ازبای و همکاران: ۲۰۰۶؛ اگنیو: ۲۰۰۲؛ گولین: ۲۰۰۶؛ علیوردی نیا: ۱۳۸۶؛ چیونگ: ۲۰۰۷؛ اگنیو: ۱۹۹۷؛ باو: ۲۰۰۷).

باید خاطر نشان ساخت که در تحقیق پیش رو به منظور آشکار ساختن ابعاد رفتار انحرافی از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. تحلیل عاملی، یک روش جبری پیچیده است که برای کشف الگوهای نهفته در میان تغییرات مقادیر چند متغیر استفاده می‌شود. این کار اساساً با ایجاد ابعادی مصنوعی انجام می‌شود که همبستگی بالایی با تعدادی از متغیرهای حقیقی دارند و نسبت به یکدیگر مستقل هستند (بی، ۱۳۹۰: ۹۶۸).

در تحقیق پیش رو، به منظور آشکار ساختن ابعاد متغیر وابسته (رفتار انحرافی) از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شده است. ضریب آزمون بارتلت رفتار انحرافی ۰/۸۳ و ضریب معنی داری آن ۰/۰۰۰ بوده است. بنابراین، آزمون تحلیل عاملی در شناسایی ابعاد این متغیر قابل استفاده می‌باشد. مقدار ویژه‌ای که از تحلیل عاملی به دست آمده بیانگر این نکته است که در تحلیل این متغیر (رفتار انحرافی) با ۳ عامل مواجهیم. مقدار ویژه عوامل مذکور به ترتیب: عامل اول (۳/۰۵)، عامل دوم (۲/۷۵) و عامل سوم (۲/۰۶) می‌باشد. همچنین این عوامل هر یک به ترتیب ۲۱/۸۱، ۱۹/۶۴ و ۱۴/۷۶ از واریانس این مقیاس را تبیین می‌کند. گویه‌های گرد آمده ذیل سه عامل (پس از چرخش) بیشترین واریانس را تبیین می‌کنند. می‌توان بر حسب پیشینه تحقیق، عامل اول را «وندالیسم و سرقت»، عامل دوم را «مصرف مواد» و عامل سوم را «پرخاشگری و تقلب» نام‌گذاری نمود. این عوامل قوی‌ترین گویه‌ها را گرد آورده است به گونه‌ای که هیچ کدام از این گویه‌ها بر روی سه عامل بار عاملی مشترک ندارند. ماتریس عامل متغیر رفتار انحرافی در جدول شماره (۲) نمایش داده شده است.

جدول شماره ۲. ماتریس عامل متغیر رفتار انحرافی پس از چرخش واریماکس

شماره	گویه	عامل‌ها		
		عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳
۱	طی یک‌سال گذشته سیگار کشیده‌ام.		۰/۷۶	
۲	طی یک‌سال گذشته مشروبات الکلی مصرف کرده‌ام.		۰/۸۴	
۳	طی یک‌سال گذشته مواد (مخدر) مصرف کرده‌ام.		۰/۶۲	
۴	طی یک‌سال گذشته در پارتی‌های مختلط شرکت کرده‌ام.		۰/۸۰	
۵	طی یک‌سال گذشته به اموال کسی آسیب رسانده‌ام.	۰/۷۸		
۶	طی یک‌سال گذشته بر روی در و دیوار مکان عمومی چیزی نوشته‌ام.	۰/۵۳		
۷	طی یک‌سال گذشته چیزی را در مکان عمومی شکسته‌ام.	۰/۷۸		
۸	طی یک‌سال گذشته به وسایل دانشگاه آسیب رسانده‌ام.	۰/۷۱		
۹	طی یک‌سال گذشته با دوستان خود درگیری جدی داشته‌ام.			۰/۷۰
۱۰	طی یک‌سال گذشته کسی را به کتک زدن تهدید کرده‌ام.			۰/۶۳
۱۱	طی یک‌سال گذشته با کسی به گونه‌ای نزاع کرده‌ام که وی نیاز به دکتر یابد.	۰/۶۰		
۱۲	طی یک‌سال گذشته چیزی را بدون پرداختن پول از فروشگاه برداشته‌ام.	۰/۷۱		
۱۳	یک‌سال گذشته فیلم ویا عکس غیر مجاز رد و بدل نموده‌ام.			۰/۵۷
۱۴	طی یک‌سال گذشته در امتحانات تقلب زده‌ام و یا تقلب رسانده‌ام.			۰/۶۲

یافته‌های تحقیق

با استفاده از آماره‌های توصیفی، ۵۸/۹۳ درصد از پاسخ‌گویان را دختران و ۴۱/۰۷ درصد از پاسخ‌گویان را پسران تشکیل داده‌اند. دامنه سنی پاسخ‌گویان ۱۸-۳۰ سال می‌باشد. در این میان

پاسخ‌گویان ۲۰ ساله با (۲۲/۸) درصد یعنی ۹۷ نفر بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، پاسخ‌گویان ۲۸ ساله کمترین سهم یعنی، ۰/۵ درصد را داشته‌اند. ۸۹/۹ درصد (۳۸۳ نفر) از پاسخ‌گویان مجرد و ۱۰/۱ درصد (۴۳ نفر) متأهل می‌باشند. مقطع تحصیلی کارشناسی با ۸۷/۸ درصد (۳۷۴ نفر) بیشترین میزان فراوانی را داشته است. بیشتر پاسخ‌گویان (۴۸/۵ درصد) در طبقه متوسط رو به پایین قرار دارند. که ۴۳/۴ درصد پسران و ۵۲ درصد دختران در این طبقه بوده‌اند. پس از آن، طبقه‌ای که بیشتر پاسخ‌گویان (۲۷/۵ درصد) در آن جای گرفتند طبقه متوسط می‌باشد. ۲۶/۹ درصد از پسران و ۲۸ درصد از دختران در این طبقه قرار داشتند. سومین طبقه‌ای که بیشتر پاسخ‌گویان (۱۶/۹ درصد) خود را به آن متعلق می‌دانستند طبقه پایین می‌باشد. ۲۲/۳ درصد از پسران و ۱۳/۲ درصد از دختران در این طبقه قرار گرفتند. تنها تعداد اندکی از پاسخ‌گویان (۰/۹) در طبقه بالا قرار داشتند که همه آن‌ها پسر بودند.

جدول شماره ۳. آزمون تفاوت میانگین رفتار انحرافی بر حسب جنس

متغیر	مقوله	میانگین رفتار انحرافی	t	سطح معناداری
جنسیت	پسر	۹/۵۳	۷/۶۲	۰/۰۰۰
	دختر	۳/۴۶	۷/۶۲	۰/۰۰۰

بر اساس جدول شماره ۳، بین میانگین رفتار انحرافی پسران (۹/۵۳) و میانگین رفتار انحرافی دختران (۳/۴۶) تفاوت معناداری در سطح (۰/۰۰۰) وجود دارد. در نتیجه تفاوت معناداری بین میزان رفتار انحرافی در دختران و پسران وجود دارد.

جدول شماره ۴. آزمون تفاوت میانگین ابعاد رفتار انحرافی بر حسب جنس

متغیر	مقوله	وندالیسم و سرقت		مصرف مواد		پرخاشگری و تقلب	
		میانگین	t- test	میانگین	t- test	میانگین	t- test
جنسیت	پسر	۱/۴۵	۳/۴۲	۳/۴۷	۶/۷۵	۴/۶۰	۶/۲۱
	دختر	۰/۵۵	P=۰/۰۰۱	۰/۶۰	P=۰/۰۰۰	۲/۳۱	P=۰/۰۰۰

بر اساس جدول شماره ۴، بین میانگین رفتار انحرافی دختران و پسران تفاوت معنادار وجود دارد و پسران در تمام ابعاد رفتار انحرافی میانگین بیشتری نسبت به دختران دارند.

تحلیل رگرسیونی برای تبیین متغیر وابسته (رفتارهای انحرافی)

جدول شماره ۵. ضرایب تأثیر مدل‌های تبیین کننده رفتار انحرافی

مدل چهارم	مدل سوم		مدل دوم		مدل اول			
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر		
	-/۰۰۱	-/۰۰۲	-/۰۶۱	-/۰۷۹	-/۱۱۲	-/۰۷۷	-/۱۱۸	عدم دستیابی به هدف شغلی
	+/۱۳۸*	+/۱۵۱**	-/۰۰۵	-/۰۵۲	-/۰۱۳	-/۰۵۹	-/۰۱۰	عدم دستیابی به هدف عاطفی
	-/۰۰۳	-/۰۷۲	-/۰۰۵	-/۰۷۳	-/۰۰۶	-/۰۶۸	-/۰۱۹	عدم دستیابی به هدف تحصیلی
	-/۱۰۸	-/۰۳۴	-/۱۰۹	-/۰۱۸	+/۲۷۹**	-/۰۷۴	+/۳۰۰**	حذف محرک مثبت
	-/۰۵۰	-/۰۴۱	-/۰۵۷	-/۰۴۳	-/۰۳۸	-/۱۱۴	-/۰۱۳	حضور محرک منفی
	-/۰۵۳	-/۰۱۴	-/۰۵۴	-/۰۰۴	-/۱۰۰	-/۱۶۵*	-/۰۸۶	وضعیت نامساعد همسایگی
	-/۰۹۵	-/۲۰۲	-/۱۴۱	-/۰۵۵	-/۱۶۹*	-/۰۴۴		افسردگی
	-/۱۳۹	-/۱۰۸	-/۰۹۴	-/۰۲۴	-/۱۵۷*	-/۱۰۲		خشم
	-/۰۳۳	-/۰۳۸	-/۰۳۷	-/۰۲۴				پیوستگی
	+/۴۹۴**	+/۵۴۸**	+/۴۹۳**	+/۵۵۴**				همالان بزهکار
	-/۰۹۱	+/۲۴۸						افسردگی × خشم
	+/۳۲	-/۱۳۶	-/۱۳۲	+/۳۵	-/۱۶	-/۱۱	-/۱۴	ضریب تعیین
	-/۳۲۸	+/۳۸۵	+/۱۶۶۶	+/۰۹۵	+/۵۸۳۷	+/۳۶۵۴	-/۱۴۴	F value

* به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است. با توجه به داده‌های جدول شماره ۵، ضریب تعیین مدل اول در میان پاسخ‌گویان پسر، ۰/۱۰ می‌باشد. این امر بیانگر آن است که شش متغیر فشار: عدم دستیابی به هدف شغلی، عدم دستیابی به هدف عاطفی، عدم دستیابی به هدف تحصیلی، حذف محرک مثبت، حضور محرک منفی و وضعیت نامساعد همسایگی ۰/۱۰ از تغییرات رفتار انحرافی پسران را پیش بینی می‌کنند. این مقدار در مدل اول مربوط به پاسخ‌گویان دختر، ۰/۱۴ می‌باشد. در مدل اول که ستون مربوط به پاسخ‌گویان پسر نمایش داده شده است اهمیت نسبی هر متغیر مستقل در توضیح تغییرات متغیر وابسته از طریق مقدار ضریب رگرسیون (Beta) پی برده می‌شود. علامت منفی ضریب رگرسیون نشان دهنده تأثیر معکوس و منفی متغیرهای مستقل بر رفتار انحرافی می‌باشد. در مقابل، علامت مثبت حاکی از اثر مثبت و مستقیم متغیرهای مستقل بر رفتار انحرافی است. در مدل اول پسران، از میان شش متغیر

وارد شده به مدل که شامل: عدم دستیابی به هدف شغلی، عدم دستیابی به هدف عاطفی، عدم دستیابی به هدف تحصیلی، حذف محرک مثبت، حضور محرک منفی و وضعیت نامساعد همسایگی می‌باشد، تنها یک متغیر وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۶۱ قوی ترین پیش بینی کننده رفتار انحرافی در پسران می‌باشد و بقیه متغیرها در مدل اول پسران این اثر را نداشتند. در مدل اول دختران، متغیر حذف محرک مثبت با داشتن بتای ۰/۳۰۰ مهم ترین عامل پیش بینی کنندگی رفتار انحرافی می‌باشد. در مدل اول دختران نیز تنها متغیر حذف محرک مثبت دارای اثر مثبت و مستقیم بر رفتار انحرافی بوده است و بقیه متغیرها چنین خصیصه‌ای را دارا نبودند.

در مدل دوم جدول شماره ۵، دو متغیر مستقل افسردگی و خشم وارد معادله شدند تا تأثیر آن‌ها بر رفتار انحرافی دختران و پسران در همراهی با شش متغیر ذکر شده در مدل اول، مورد آزمون قرار گیرد. در مدل دوم پسران ضریب تعیین ۰/۱۱ درصد و در دختران ۰/۱۶ می‌باشد. در ارتباط با مدل دوم پسران، اعداد نشان می‌دهد که حتی با وارد شدن متغیر خشم و افسردگی، متغیر وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۶۵ از لحاظ اثرگذاری بر دیگر متغیرها برتری دارد و متغیر خشم و افسردگی نیز بر رفتار انحرافی پسران اثر معناداری نداشته است. در مدل دوم دختران، مهم ترین متغیرهای پیش بینی کننده بر حسب شدت ضریب تأثیر استاندارد رگرسیونی به ترتیب عبارت از، حذف محرک مثبت ۰/۲۷۹، افسردگی ۰/۱۶۹- و خشم ۰/۱۵۷ می‌باشند.

در مدل سوم که متغیرهای کنترل شامل: پیوستگی و همالان بزهکار نیز وارد معادله شدند ضریب تعیین در مدل پسران به ۰/۳۵ و در مدل دختران به ۰/۳۲ افزایش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد که در میان پسران، تنها متغیر تبیین کننده رفتار انحرافی، همالان بزهکار با بتای ۰/۵۵۴ می‌باشد و متغیرهای دیگر دارای این اثرگذاری نیستند. در مدل سوم مربوط به دختران، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۴۹۳ و متغیر عدم دستیابی به هدف عاطفی با بتای ۰/۱۵۱ مهم ترین متغیرهای اثرگذار بر رفتار انحرافی دختران می‌باشند و متغیرهای دیگر در این مدل اثر معناداری بر رفتار انحرافی دختران نداشتند.

در مدل چهارم، علاوه بر متغیرهای کنترل، اثر هم زمان افسردگی و خشم به عنوان متغیر تعاملی وارد مدل شده است. در این مدل، ضریب تعیین در پسران ۰/۳۶ و در دختران ۰/۳۲ است. نتایج تحلیل رگرسیون مدل چهارم در پسران حاکی از این است که از بین متغیرهای فشار، احساسات منفی، متغیر کنترل و متغیر تعاملی، متغیر "همالان بزهکار" دارای قوی ترین اثر پیش بینی کننده

تبیین تفاوت‌های جنسیتی...

مثبت و مستقیم بر رفتار انحرافی پسران می‌باشد. در مقابل، نتایج مدل چهارم در دختران نشان می‌دهد که همالان بزهکار با بتای ۰/۴۹۴ و متغیر عدم دستیابی به هدف عاطفی با بتای ۰/۱۳۸ اثر مثبت و مستقیمی بر رفتار انحرافی دختران دارند و متغیرهای دیگر فاقد اثر معنادار می‌باشند.

مقایسه مدل اول و دوم با مدل سوم و چهارم چنین می‌نمایند که در مدل اول و دوم مربوط به دختران و پسران، متغیرهای فشار تا حدودی نقش اثرگذاری بر رفتارهای انحرافی دارند اما در مدل سوم و چهارم که متغیر پیوستگی و مخصوصاً متغیر همالان بزهکار وارد مدل می‌شوند مقدار ضریب تعیین را افزایش می‌دهند و همچنین میزان ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده این متغیرها بیشتر از میزان ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده متغیرهای فشار می‌باشد. بنابراین می‌توان با صراحت کامل اعلام داشت که رفتارهای انحرافی دانشجویان دختر و پسر بیش از آن که به دلیل وجود متغیرهای فشار باشد، از متغیرهای کنترل و مخصوصاً متغیر همالان بزهکار ناشی می‌شود و این امر نشان دهنده قدرت تبیین کنندگی نظریه پیوند افتراقی ادوین ساترلند و مهم ترین متغیر این نظریه یعنی همالان بزهکار می‌باشد. در ادامه تحقیق به بررسی ابعاد رفتارهای انحرافی (وندالیسم و سرقت، مصرف مواد، پرخاشگری و تقلب) پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۶. ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده بعد وندالیسم و سرقت

	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر
عدم دستیابی به هدف شغلی	*۰/۱۶۱	-۰/۰۲۱	*۰/۱۵۹	-۰/۰۲۰	-۰/۰۹۱	-۰/۰۵۷	۰/۰۹۴	-۰/۰۵۶
عدم دستیابی به هدف عاطفی	۰/۰۴۶	-۰/۰۵۰	-۰/۰۵۸	-۰/۰۵۰	-۰/۰۱۸	-۰/۰۷۵	-۰/۰۳۱	-۰/۰۴۰
عدم دستیابی به هدف تحصیلی	*۰/۱۴۹	*۰/۱۲۴	*۰/۱۴۵	*۰/۱۲۳	*۰/۱۳۳	*۰/۱۳۶	*۰/۱۳۳	*۰/۱۳۳
حذف محرک مثبت	-۰/۰۹۶	-۰/۱۷۴**	-۰/۱۱۶	-۰/۱۷۵**	-۰/۱۷۶**	-۰/۱۲۸	-۰/۱۶۹*	-۰/۱۲۴
حضور محرک منفی	۰/۰۸۳	-۰/۱۱۳	-۰/۱۰۰	-۰/۱۱۸	-۰/۰۹۹	-۰/۱۲۰	۰/۰۹۸	-۰/۱۳۶
وضعیت نامساعد همسایگی	۰/۱۴۱	*۰/۱۶۲**	*۰/۱۵۵	*۰/۱۶۳**	۰/۰۵۲	*۰/۱۵۹**	۰/۰۴۷	*۰/۱۵۶**
افسردگی			-۰/۰۹۷	-۰/۰۰۹	-۰/۰۷۳	۰/۰۲۵	-۰/۱۴۶	-۰/۱۴۹
خشم			-۰/۱۲۰	۰/۰۰۰	-۰/۰۹۳	-۰/۰۲۵	۰/۰۲۸	-۰/۰۹۷
پیوستگی					-۰/۱۵۲	-۰/۱۳۴*	-۰/۱۴۵	-۰/۱۴۴*
همالان بزهکار					*۰/۴۲۲**	*۰/۱۹۹**	*۰/۴۱۹**	*۰/۱۹۹**
افسردگی × خشم							-۰/۱۲۴	-۰/۲۴۴
ضریب تعیین	۰/۱۰	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۱۴	۰/۲۵	۰/۱۸	۰/۲۶	۰/۱۹
F value	۳/۳۵۳	۶/۸۵۱	۳/۸۲۹	۵/۰۹۸	۵/۷۴۰	۵/۳۷۹	۵/۲۴۲	۵/۰۹۳

* به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است.

در مدل اول جدول شماره ۶، که اثر شش متغیر فشار عدم دستیابی به هدف شغلی، عدم دستیابی به هدف عاطفی، عدم دستیابی به هدف تحصیلی، حذف محرک مثبت، حضور محرک منفی و وضعیت نامساعد همسایگی بر وندالیسم و سرقت اعمال شده است ضریب تعیین برای پسران ۰/۱۰ و میزان آن در دختران ۰/۱۴ به دست آمده است. به عبارت دیگر این شش متغیر ۰/۱۰ از میزان وندالیسم و سرقت پسران و ۰/۱۴ از میزان رفتار وندالیستی و سرقت دختران را تبیین و پیش بینی می‌کنند. از میان متغیرهای فشار، مهم ترین متغیرهای تبیین کننده رفتار وندالیستی و سرقت پسران متغیر عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۶۱ و متغیر عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۴۹ تنها متغیرهای اثرگذار بر وندالیسم و سرقت پسران در مدل اول می‌باشد و چهار متغیر دیگر دارای این اثر معنادار نبودند. در مدل اول دختران نیز متغیرهای حذف محرک مثبت با بتای ۰/۱۷۴، وضعیت نامساعد همسایگی با داشتن بتای ۰/۱۶۲ و در نهایت، متغیر عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۲۴ به ترتیب مهم ترین متغیرهای اثرگذار بر رفتار وندالیستی و سرقت در دختران می‌باشد.

در مدل دوم جدول بالا، با وارد شدن متغیر افسردگی و خشم به معادله رگرسیونی، ضریب تعیین در پسران ۰/۱۲ شده است. این میزان در دختران هم چنان ۰/۱۴ می‌باشد. در مدل دوم پسران مهم ترین متغیرهای اثرگذار بر رفتار وندالیستی و سرقت عبارت از: عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۵۹، وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۵۵ و عدم دستیابی به موفقیت تحصیلی با بتای ۰/۱۴۵ می‌باشد. در مدل دوم، مهم ترین متغیرهای پیش بینی کننده وندالیسم و سرقت در دختران عبارت از: حذف محرک مثبت با بتای ۰/۱۷۴، وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۶۲ و عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۲۳ می‌باشد. در مدل سوم جدول با اضافه کردن متغیر پیوستگی و همالان بزهکار به معادله رگرسیون، مقدار ضریب تعیین در پسران به ۰/۲۵ و در دختران به ۰/۱۸ افزایش می‌یابد. در مدل سوم مربوط به پاسخ‌گویان پسر، مهم ترین متغیرهای پیش بینی کننده وندالیسم و سرقت، همالان بزهکار با بتای ۰/۴۲۲، حذف محرک مثبت با بتای ۰/۱۷۶ و در نهایت، عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۳۳ می‌باشد. در مدل سوم مربوط به پاسخ‌گویان دختر، متغیرهای همالان بزهکار با ضریب بتای ۰/۱۹۹، وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۵۹، پیوستگی با بتای ۰/۱۳۴ و در آخر عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۲۶، به ترتیب دارای بیشترین اثرگذاری بر رفتار وندالیستی و سرقت در دختران می‌باشد. با افزودن متغیر تعاملی به مدل چهارم مقدار ضریب تعیین در پسران به ۰/۲۶ و در دختران به ۰/۱۹ افزایش یافت. در مدل چهارم

تبیین تفاوت‌های جنسیتی...

پسران، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۴۱۹ قوی‌ترین متغیر پیش بینی کننده در وندالیسم و سرقت می‌باشد. پس از آن، متغیر حذف محرک مثبت با داشتن بتای ۰/۱۶۹- و متغیر عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۳۳ متغیرهای اثرگذار بر رفتار وندالیستی و سرقت در میان پسران می‌باشد. در مدل چهارم مربوط به دختران، همالان بزهکار با بتای ۰/۱۹۹، وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۵۶، پیوستگی با بتای ۰/۱۴۴ و در نهایت، عدم دستیابی به هدف تحصیلی با بتای ۰/۱۳۲ به ترتیب دارای بیشترین اثر مثبت و مستقیم در وقوع رفتار وندالیستی و سرقت از جانب پاسخ‌گویان دختر می‌باشند. با مقایسه مدل اول و دوم با مدل سوم و چهارم پاسخ‌گویان می‌توان چنین ادعا نمود که متغیرهای فشار تا حدودی توانسته‌اند بر رفتارهای وندالیستی و سرقت دانشجویان اثر گذار باشند و بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه متغیرهای فشار در تبیین رفتار انحرافی به عنوان یک کل، نقش چندانی را ایفا نموده‌اند اما در وقوع ابعاد رفتار انحرافی از جمله وندالیسم و سرقت اثر گذار می‌باشند.

جدول شماره ۷. ضرایب تأثیر مدل‌های تبیین کننده بعد مصرف مواد

مدل اول	مدل دوم		مدل سوم		مدل چهارم	
	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر
عدم دستیابی به هدف شغلی	-۰/۰۴۰	-۰/۱۱۴	-۰/۰۴۱	-۰/۱۱۵	-۰/۰۶۲	-۰/۰۵۴
عدم دستیابی به هدف عاطفی	-۰/۰۱۸	-۰/۰۶۸	-۰/۰۱۴	-۰/۰۷۰	-۰/۰۱۰	-۰/۰۳۶
عدم دستیابی به هدف تحصیلی	-۰/۰۰۸	-۰/۰۴۲	-۰/۰۰۹	-۰/۰۵۱	-۰/۰۱۶	-۰/۰۵۴
حذف محرک مثبت	-۰/۱۶۴*	-۰/۱۲۰	-۰/۱۵۶	-۰/۱۱۳	-۰/۱۳۰	-۰/۰۴۸
حضور محرک منفی	-۰/۰۳۳	-۰/۰۶۰	-۰/۰۳۹	-۰/۰۷۱	-۰/۰۱۳	-۰/۰۴۲
وضعیت نامساعد همسایگی	-۰/۰۹۳	-۰/۰۰۷	-۰/۰۹۷	-۰/۰۱۱	-۰/۰۰۲	-۰/۰۳۶
افسردگی			-۰/۰۳۸	-۰/۰۵۹	-۰/۰۵۲	-۰/۱۰۸
خشم			-۰/۰۵۲	-۰/۰۵۰	-۰/۰۰۲	-۰/۰۵۵
پیوستگی					-۰/۰۵۵	-۰/۱۴۵*
همالان بزهکار					-۰/۳۰۴**	-۰/۳۹۴**
افسردگی × خشم						-۰/۳۹۹*
ضریب تعیین	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۰۴	-۰/۱۲	-۰/۱۶
F value	۱/۳۷۱	۱/۷۷۵	۱/۰۷۰	۱/۳۸۵	۲/۳۶۰	۶/۷۱۲

* به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است.

در جدول شماره ۷، مصرف مواد به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. در مدل اول ضریب تعیین در میان پسران و دختران ۰/۰۴ می‌باشد. در مدل اول که وضعیت پاسخ‌گویان پسر را در

رابطه با مصرف مواد نشان می‌دهد، نتایج نشان می‌دهد که فقط متغیر حذف محرک مثبت با بتای ۰/۱۶۴ قوی‌ترین متغیر تبیین‌کننده مصرف مواد در پسران می‌باشد. در مدل اول دختران نیز، هیچ یک از شش متغیر فشار اثر پیش‌بینی‌کنندگی معناداری در مصرف مواد نداشتند.

در مدل دوم که متغیر خشم و افسردگی نیز به آن اضافه شده است ضریب تعیین در پسران و دختران همچنان ۰/۰۴ می‌باشد. با نظر به مدل دوم مربوط به پاسخ‌گویان پسر و دختر می‌توان به این مسأله پی برد که هیچ یک از متغیرهای واقع در مدل دوم نتوانسته‌اند مصرف مواد را در میان دانشجویان پسر و دختر تبیین نمایند. اما با افزودن متغیر پیوستگی و همالان بزهکار به مدل رگرسیونی سوم، ضریب تعیین در پسران به ۰/۱۲ و در دختران به ۰/۱۶ افزایش یافت. در مدل سوم پسران، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۳۰۴ مهم‌ترین متغیر اثرگذار بر مصرف مواد در پسران می‌باشد و در مدل سوم دختران نیز متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۳۹۵ و متغیر پیوستگی نیز با بتای ۰/۱۴۱- متغیرهای اثرگذار بر مصرف مواد در بین پاسخ‌گویان دختر می‌باشند.

در مدل چهارم جدول رگرسیونی مصرف مواد که علاوه بر متغیرهای قبلی، متغیر تعاملی نیز به آن اضافه شده است، ضریب تعیین در پسران ۰/۱۴ و در دختران ۰/۱۶ شده است. نکته جالب توجه این است که، متغیر تعاملی (افسردگی × خشم) با بتای ۰/۳۹۹ مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده مصرف مواد در بین پاسخ‌گویان پسر بوده است. پس از آن، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۲۹۴ و حذف محرک مثبت با بتای ۰/۱۵۴ متغیرهای تبیین‌کننده مصرف مواد در پسران می‌باشد. در مدل چهارم مربوط به پاسخ‌گویان دختر، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۳۹۴ و اثر مثبت و مستقیم و در مقابل، متغیر پیوستگی با بتای ۰/۱۴۵- و اثر منفی و معکوس مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده مصرف مواد در دختران می‌باشند و بقیه متغیرهای واقع در این مدل فاقد اثر معنادار بوده‌اند. با مقایسه مدل اول و دوم با مدل سوم و چهارم چنین بر می‌آید که متغیرهای فشار در تبیین رفتار انحرافی مصرف مواد چندان اثرگذار نبوده‌اند. به عبارت دیگر متغیرهای حذف محرک مثبت، همالان بزهکار و متغیر تعاملی در مصرف مواد دانشجویان پسر اثر معنادار داشته‌اند و در مدل چهارم دختران نیز تنها، متغیر همالان بزهکار و پیوستگی دارای اثر معنادار بر مصرف مواد بوده است.

در مدل اول جدول شماره ۸، اثر شش متغیر فشار به عنوان متغیر مستقل بر بعد پرخاشگری و تقلب لحاظ شده است، ضریب تعیین برای پسران ۰/۱۴ و برای دختران ۰/۱۳ ملاحظه می‌شود.

تبیین تفاوت‌های جنسیتی...

جدول شماره ۸. ضرایب تأثیر مدل‌های تبیین‌کننده بعد پرخاشگری و تقلب

مدل چهارم		مدل سوم		مدل دوم		مدل اول		
دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	
-/۰۱۶	-/۱۶۶*	-/۰۱۶	-/۱۶۶*	-/۰۵۴	-/۱۸۶*	-/۰۵۱	-/۱۹۵**	عدم دستیابی به هدف شغلی
/۱۸۴**	/۰۰۹	/۱۹۸**	/۰۰۹	/۱۱۴	/۰۰۲	/۱۲۳*	/۰۱۰	عدم دستیابی به هدف عاطفی
-/۰۲۵	/۰۴۴	-/۰۲۸	/۰۴۴	-/۰۲۹	-/۰۳۲	/۰۰۵	/۰۳۱	عدم دستیابی به هدف تحصیلی
-/۱۴۷*	/۰۱۶	-/۱۴۹*	/۰۱۷	-/۲۹۴**	/۰۶۶	-/۳۲۴**	/۰۷۱	حذف محرک مثبت
-/۱۱۴	/۰۳۸	-/۱۲۲	/۰۳۸	-/۰۴۵	-/۱۳۵	-/۰۷۵	/۱۶۳*	حضور محرک منفی
/۰۴۲	-/۰۴۶	/۰۴۳	-/۰۴۷	/۰۸۱	-/۱۳۸	/۰۶۲	-/۱۴۴**	وضعیت نامساعد همسایگی
-/۱۴۴	/۰۱۰	-/۲۰۳**	-/۰۰۵	-/۲۳۰**	/۰۲۱			افسردگی
-/۲۲۵*	-/۰۰۶	/۱۶۷*	-/۰۱۹	-/۲۲۱**	/۰۷۵			خشم
-/۰۱۲	-/۱۰۳	-/۰۱۷	-/۰۱۴					پیوستگی
-/۴۶۶**	/۵۶۵**	-/۴۳۶**	/۵۶۴**					همالان بزهکار
-/۱۱۶	-/۰۲۵							افسردگی × خشم
/۲۹	/۴۱	/۲۹	/۴۱	/۱۶	/۱۵	/۱۳	/۱۴	ضریب تعیین
۸/۳۹۹	۱/۵۸۶	۹/۸۰۰	۱۱/۷۱۲	۶/۰۹۲	۳/۶۹۹	۶/۳۱۰	۶/۷۶۱	F value

* به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱

است.

یعنی، شش متغیر فشار مطرح شده در جدول قابلیت پیش بینی ۰/۱۴ از تغییرات پرخاشگری و تقلب پسران و نیز قابلیت پیش بینی و تبیین ۰/۱۳ از تغییرات پرخاشگری و تقلب دختران را دارا می‌باشند. در مدل اول پسران، از میان متغیرهای فشار، متغیر عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۹۵، متغیر حضور محرک منفی با بتای ۰/۱۶۳ و وضعیت نامساعد همسایگی با بتای ۰/۱۴۴ به ترتیب به عنوان مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده پرخاشگری و تقلب در پسران می‌باشد. در مدل اول مربوط به پاسخ‌گویان دختر، از میان متغیرهای فشار، متغیر حذف محرک مثبت با بتای ۰/۳۲۴ و پس از آن، متغیر عدم دستیابی به هدف عاطفی با بتای ۰/۱۲۳ بیشترین اثرگذاری را در بروز پرخاشگری و تقلب دختران داشته‌اند.

در مدل دوم جدول بالا که علاوه بر متغیرهای فشار، متغیر خشم و افسردگی نیز وارد مدل شدند ضریب تعیین در پسران ۰/۱۵ و در دختران به ۰/۱۶ افزایش یافته است به این معنا که، متغیرهای فشار و احساسات منفی به همراه هم، قابلیت پیش بینی و تبیین ۰/۱۵ از تغییرات پرخاشگری و تقلب پسران و ۰/۱۶ از تغییرات پرخاشگری و تقلب در دختران را دارا می‌باشند. در مدل دوم پسران تنها یک متغیر عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۸۶ به عنوان متغیر تبیین‌کننده محسوب می‌شود.

در مقابل، در مدل دختران، مهم ترین متغیرهای تبیین کننده پرخاشگری و تقلب به ترتیب شدت ضریب رگرسیونی شان عبارت از: حذف محرک مثبت (۰/۲۹۴)، افسردگی (۰/۲۳۰-) و خشم (۰/۲۲۱) می‌باشند.

در مدل سوم که علاوه بر متغیرهای فشار و احساسات منفی، متغیر کنترل (پیوستگی و همالان بزهکار) نیز وارد مدل شدند ضریب تعیین در پسران به ۰/۴۱ و در دختران به ۰/۲۹ افزایش یافته است به این معنا که متغیرهای فشار، احساسات منفی و کنترل به همراهی هم، قابلیت پیش بینی و توضیح ۰/۴۱ از تغییرات پرخاشگری و تقلب پسران و ۰/۲۹ از تغییرات پرخاشگری و تقلب دختران را دارا می‌باشند. در مدل سوم پسران، متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۵۶۴ و عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۴۶ دارای بیشترین قدرت تبیین پرخاشگری و تقلب در پسران می‌باشند. اما در مدل دختران متغیرهای زیادی قابلیت تبیین پرخاشگری و تقلب را دارند. این متغیرها به ترتیب شدت بتا عبارت از: همالان بزهکار ۰/۴۲۶، افسردگی ۰/۲۰۳-، عدم دستیابی به هدف عاطفی ۰/۱۹۸، خشم ۰/۱۶۷ و حذف محرک مثبت ۰/۱۴۹ می‌باشند.

در مدل چهارم که مجموعه‌ای از متغیرهای فشار، متغیر احساسات منفی، متغیر کنترل و متغیر تعاملی قرار دارد، مقدار ضریب تعیین در پسران ۰/۴۱ و در دختران ۰/۲۹ باقی مانده است. در این مدل متغیر همالان بزهکار با بتای ۰/۵۶۵ و متغیر عدم دستیابی به هدف شغلی با بتای ۰/۱۴۶ متغیرهای تبیین کننده پرخاشگری و تقلب در پسران می‌باشند و متغیرهای دیگر معنادار نمی‌باشد. در مقابل، مهم ترین متغیرهایی که در مدل چهارم دختران بر پرخاشگری و تقلب اثر گذار می‌باشد شامل: همالان بزهکار ۰/۴۲۶، خشم ۰/۲۲۵، عدم دستیابی به هدف عاطفی ۰/۱۸۲ و حذف محرک مثبت ۰/۱۴۷ می‌باشند. با مقایسه مدل‌هایی که فقط متغیرهای فشار در آن واقع شده‌اند و مدل‌هایی که علاوه بر متغیرهای فشار، متغیر کنترل نیز قرار دارد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در وقوع پرخاشگری و تقلب دانشجویان تنها متغیرهای کنترل اثر گذار نیستند و متغیرهای فشار نیز تا حد زیادی توانسته‌اند در وقوع این رفتار انحرافی نقش بسزایی داشته باشند.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس فرضیه شماره یک، فشار ناشی از عدم دستیابی به موفقیت شغلی موجب رفتار انحرافی در پسران می‌شود. این فرضیه به لحاظ تجربی مورد تأیید قرار نگرفت. در مقابل، فرضیه شماره دومینی بر

این‌که فشار ناشی از عدم دستیابی به هدف عاطفی موجب رفتار انحرافی در دختران می‌شود، تأیید شد. در رابطه با فرضیه اول باید توجه داشت که "طبق نظریه فشار عمومی شکست در رسیدن به اهداف ایده آل منبع فشار نمی‌باشد. آرزوها یک عنصر خیالی هستند و وقتی به آن‌ها نمی‌رسیم رنج نمی‌بریم. فشار و ناراحتی وقتی اتفاق می‌افتد که بین انتظارات و یا اهداف مورد انتظار و دستاوردهای واقعی فاصله می‌افتد. انتظارات عمیقاً ریشه در واقعیت دارند و عدم توفیق در رسیدن به آن‌ها موجب نگرانی می‌شود" (اگنیو و برویدی، ۱۹۹۷: ۲۸۸).

در تحقیق حاضر سوالاتی که درباره فشار ناشی از عدم دستیابی به موفقیت شغلی طراحی شده است به گونه‌ای می‌باشد که پاسخ‌گو این فشار را به صورت واقعی و بیرونی تجربه ننموده است و فشاری فرضی می‌باشد و ممکن است فقط نوعی فشار ذهنی از ابهام نسبت به آینده شغلی را تجربه کند. بنابراین، فشار، بیشتر زمانی منشأ رفتار انحرافی می‌شود که فرد آن را از لحاظ عینی و در زندگی روزمره شخصاً تجربه کند.

در رابطه با فرضیه شماره دو باید خاطر نشان ساخت که "به عقیده اگنیو، منبع دیگر فشار که در نتیجه مسدود شدن هدف ایجاد می‌شود، گسستگی بین توقعات و دستاوردهای واقعی است. این گسستگی حاصل رفتار فردی است. زمانی که دستاوردهای واقعی فرد کمتر از انتظار اوست، فشار افزایش می‌یابد" (علیوردی‌یا، ۱۳۹۰: ۹۸). در تحقیق پیش رو دختران در صورت مواجه با فشار ناشی از هدف عاطفی به رفتارهای انحرافی روی می‌آورند. البته این فرضیه در تحقیق اگنیو و برزینا (۱۹۹۷) تأیید نشد چرا که در تحقیق ذکر شده، پسران بیشتر از دختران در رویارویی با مشکلات ارتباط با اطرافیان به رفتارهای انحرافی کشیده شدند. نیز در تحقیق هیگینز و همکاران (۲۰۱۰) طرد از جانب همالان و عدم برقراری ارتباط با آن‌ها با رفتار انحرافی پسران بسیار قوی تر بوده است.

فرضیه سوم تحقیق دلالت بر این دارد که فشار ناشی از عدم دستیابی به هدف تحصیلی منجر به رفتار انحرافی در پسران و دختران می‌باشد. در تحقیق حاضر این فرضیه از لحاظ تجربی اثبات نشد. اگرچه عدم موفقیت تحصیلی یا شکست در رسیدن به هدف تحصیلی موجب رفتار انحرافی در دختران و پسران نمی‌باشد ولی این متغیر در وقوع یکی از ابعاد رفتار انحرافی یعنی وندالیسم و سرقت اثر گذار می‌باشد. در تحقیق چیونگ (۲۰۱۰) عدم دستیابی به هدف تحصیلی با انحراف پسران رابطه مثبت و معناداری داشته است. در رابطه با هدف تحصیلی باید اشاره داشت که از آنجایی که در جامعه ما، رسیدن به مدارج دانشگاهی یک هدف تحصیلی مثبت محسوب می‌شود، لذا جمعیت نمونه تحقیق را

افرادی تشکیل داده‌اند که تقریباً به هدف مورد نظر خود رسیده‌اند و ممکن است تنها تعداد اندکی از دانشجویان به دلیل بی‌علاقگی به رشته خود، از فشار ناشی از هدف تحصیلی رنج ببرند و به دلیل وجود این منبع فشار به سمت رفتار انحرافی کشیده شوند. اما نکته جالب توجه اینجاست که اگرچه عدم موفقیت تحصیلی یا شکست در رسیدن به هدف تحصیلی موجب رفتار انحرافی در دختران و پسران نمی‌باشد ولی این متغیر در وقوع یکی از ابعاد رفتار انحرافی یعنی وندالیسم و سرقت اثر گذار می‌باشد. در واقع می‌توان اینگونه ادعا داشت که برخی از متغیرهای فشار اگر چه بر رفتارهای انحرافی به صورت یک کل اثرگذار نیستند اما در وقوع ابعاد رفتار انحرافی مانند مصرف مواد، وندالیسم و سرقت، پرخاشگری و تقلب نقش چشم‌گیری دارند.

فرضیه شماره چهار و پنج دلالت بر این داشتند که بین فشار ناشی از حذف محرک مثبت و رفتار انحرافی پسران و دختران رابطه مثبت و بین فشار ناشی از حضور محرک منفی و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد، مورد تأیید قرار نگرفتند. در مقابل، در تحقیق مازرولی و پیکوترو (۱۹۹۸) زنانی که فشار مربوط به حذف محرک‌های مثبت را تجربه نمودند بیشتر از مردان به دزدی از فروشگاه گرایش داشتند و مردان به نزاع و درگیری با دیگران گرایش داشتند. همچنین در تحقیق جنینگز و همکاران (۲۰۰۹) پسران نسبت به دختران سطوح بالاتری از تهدیدها و رفتارهای خشونت‌آمیز با دیگران را (به عنوان فشار ناشی از حضور محرک منفی) گزارش دارند.

در تحقیق پیش رو، یکی از نتایج جالب توجه مربوط به متغیر حذف محرک مثبت در مدل مربوط به مصرف مواد این است که حذف محرک مثبت موجب افزایش مصرف مواد در پسران شده است و این متغیر در تبیین مصرف مواد پسران دارای قدرت تبیین بالایی می‌باشد. همچنین این متغیر در وقوع رفتارهای پرخاشگرانه و تقلب در دختران نیز اثر مهمی از خود بر جای گذاشته است. یعنی هرچقدر محرک‌های مثبت بیشتری از زندگی دختران حذف می‌گردید میزان ارتکاب پرخاشگری و تقلب در آن‌ها بالا می‌رفت. بنابراین اگرچه متغیر حذف محرک مثبت در وقوع رفتار انحرافی به صورت یک کل بی‌اثر بوده است، اما نمی‌توان نقش آن را به طور کلی نادیده انگاشت، چرا که در وقوع مصرف مواد از سوی پسران و پرخاشگری و تقلب از سوی دختران سهم بسزایی داشته است. این در حالی است که متغیر حضور محرک منفی نتوانسته است عامل تبیین‌کننده رفتار انحرافی و ابعاد آن در بین دختران و پسران باشد.

فرضیه شماره شش مبنی بر این که بین فشار ناشی از وضعیت نامساعد همسایگی و رفتار انحرافی دختران و پسران رابطه مثبت وجود دارد، مورد تأیید قرار نگرفت. اما قادر به تبیین یکی از ابعاد رفتار انحرافی یعنی وندالیسم و سرقت از فروشگاه که توسط دختران رخ می‌دهد، شده است. در مقابل، در تحقیق مازرولی (۱۹۹۸) فشار ناشی از وضعیت نامساعد همسایگی در بروز رفتارهای انحرافی پسران اثرگذار بوده است.

بر اساس فرضیه شماره هفت و هشت بین افسردگی دختران و رفتار انحرافی آن‌ها رابطه منفی و نیز بین خشم پسران و رفتار انحرافی آن‌ها رابطه مثبت وجود دارد. یافته‌های پژوهش حاضر، فرضیه‌های فوق را تأیید نکردند. به عقیده اگنیو دختران بیشتر از پسران در مواجهه با فشار دچار احساس افسردگی می‌شوند و وجود این حالت عاطفی منفی موجب می‌شود که به رفتارهای خود مخرب و درونی گردانیدن فشار روی آورند. می‌توان این چنین استنتاج نمود که احساس افسردگی در دختران موجب کاهش رفتارهای انحرافی در آن‌ها می‌شود. اما فرضیه مزبور در این تحقیق مورد تأیید تجربی قرار نگرفت در حالی که در تحقیق فرانسیس (۲۰۰۷) این فرضیه مورد تأیید قرار گرفت اما در تحقیق‌های و همکاران (۲۰۱۰) پسران در مواجهه با فشار بیشتر از دختران به درونی گردانیدن رفتار انحرافی (خود تخریبی) گرایش داشتند. اما در تحقیق حاضر علت پایین بودن میزان رفتار انحرافی دختران را می‌بایست در جای دیگری جستجو نمود. بر اساس نظریه فشار، دختران بیشتر از پسران از راهبردهای عاطفی و شناختی استفاده می‌نمایند. به عنوان مثال بیشتر از پسران، برای کاهش تنش‌های زندگی شان هستند به دنبال حمایت عاطفی اطرافیان می‌باشند. از طرف دیگر علت پایین بودن رفتار انحرافی دختران را می‌بایست در مجموعه‌ای از عوامل همچون: فرصت ارتکاب جرم، در دسترس نبودن راهکارهای منحرفانه و میزان اعتماد به نفس، خود کنترلی، تعهد به باورهای اخلاقی و سایر خصائص فردی دنبال نمود. از طرف دیگر به عقیده اگنیو، دختران بیشتر از پسران از این که با ارتکاب رفتار انحرافی روابط صمیمی خود را با اطرافیان از دست دهند نگران می‌شوند لذا کمتر از پسران به سراغ رفتار انحرافی می‌روند. هم چنین دختران بیشتر از پسران از سوی خانواده خود تحت نظارت و کنترل قرار دارند و بنابراین، احتمال این که به رفتار انحرافی سوق یابند کمتر می‌باشد. بنابراین علت پایین بودن رفتار انحرافی دختران به دلیل افسردگی در آن‌ها نمی‌باشد و ممکن است، مجموعه‌ای از عواملی که در بالا به آن اشاره شد منجر به کاهش میزان رفتار انحرافی در دختران شوند. بر اساس نظریه اگنیو پسران بیشتر از دختران تمایل دارند تا بر اساس خشم خود رفتار کنند و

رفتارهای انحرافی آن‌ها نشأت گرفته از احساس خشم می‌باشد و هرچقدر این احساس در آن‌ها بیشتر نمود یابد انتظار افزایش رفتار انحرافی از سوی آن‌ها انتظار چندان بیهوده‌ای نخواهد بود. این در حالی است که در تحقیق حاضر این فرض نیز مورد تأیید قرار نگرفت و اگرچه پسران دچار خشم بودند ولی وجود خشم نتوانسته است رفتار انحرافی را در آن‌ها تبیین نماید.

بر اساس فرضیه شماره نه، بین تجربه هم‌زمان خشم و افسردگی در دختران با میزان رفتار انحرافی آن‌ها رابطه منفی وجود دارد. این فرضیه در تحقیق حاضر مورد تأیید قرار نگرفت. اما نکته جالب توجه مربوط به مصرف مواد می‌باشد که در پسران به طور معناداری بیشتری از دختران شایع بوده است. بر اساس نظریه اگنیو دختران بیشتر از پسران افسردگی و خشم را هم‌زمان با هم تجربه می‌کنند که در تحقیق حاضر بین تجربه هم‌زمان خشم و افسردگی در دختران و پسران تفاوت معناداری وجود نداشت ولی تعامل هم‌زمان تجربه خشم و افسردگی در پسران منجر به رفتار انحرافی مصرف مواد شده است.

در رابطه با کم‌اثر بودن نظریه فشار در تبیین رفتارهای انحرافی باید به مجموعه‌ای از عوامل از جمله: ویژگی فشار، ویژگی جامعه آماری، زمینه اجتماعی متفاوت اشاره داشت. ادامه این بخش، به بحث درباره این عوامل اختصاص یافته است.

دلیل این‌که فشار در برخی موارد منجر به رفتار انحرافی نشده است را می‌توان در ویژگی‌های فشار دنبال نمود، یعنی صرف وجود فشار منجر به رفتار انحرافی نمی‌شود. به عبارت دیگر کمیت فشار مهم نمی‌باشد بلکه این کیفیت فشار است که نقش اصلی را ایفا می‌کند و فشارها می‌بایست دارای خصایصی باشد تا بتوانند بر انتخاب رفتارهای انحرافی به عنوان مکانیسم ترمیم‌دهنده تنش‌های دورنی افراد اثر گذار باشند. "بر اساس نظر اگنیو فشار با داشتن چهار عنصر کلیدی منجر به بزهکاری می‌گردد:

۱- فشار ناشی از بی‌عدالتی باشد.

۲- زمانی که فشار شدید باشد. درک این مسأله به عوامل زیر بستگی دارد: الف) سطوح یا کیفیت فشار، ب) مدت و یا فراوانی فشار: یعنی فشارهایی که به صورت طولانی مدت در زندگی فرد ظاهر شوند بیشتر از فشارهای موقتی منجر به رفتارهای بزهکارانه می‌گردد. ج) تأخر: یعنی فشارهایی که اخیراً در زندگی فرد اتفاق افتاده باشد، اثر نامطلوب بیشتری از خود بر جای خواهد گذاشت. د) انباشت

یا تراکم: یعنی فشارهایی که اهداف، ارزشها، نیازها، فعالیت‌ها و یا حتی هویت فردی را تهدید می‌کنند بیشتر از فشارهای دیگر منجر به بزهکاری می‌گردند.

۳- فشارها در ارتباط با کنترل اجتماعی ضعیف اتفاق بیافتند. به این صورت که الف) در ارتباط با پیوستگی پایین با خانواده اتفاق بیافتد. ب) تجربیات منفی در مدرسه و روابط منفی با دوستان و معلمان را در بر داشته باشد. ج) با کار در مشاغل پایین و بازار کار دومین و کارگری همراه باشد د) با بی‌خانمانی همراه شود.

۴- فشار زمانی حرکت به سمت روش‌های مجرمانه را ایجاد می‌کند که افراد عقاید مجرمانه هم داشته باشند و نسبت به باورهای ارزشی و اخلاقی بی‌تفاوت باشند. در این صورت انتخاب مکانیسم‌های مجرمانه برایشان راحت تر خواهد بود. بر طبق دیدگاه اگنیو این خصائص فشار نقش مهمی در وقوع رفتارهای انحرافی ایفا می‌کند و در غیاب آن‌ها احتمال این‌که افراد در مواجهه با فشار کمتر به رفتارهای انحرافی سوق یابند بیشتر می‌شود" (فروجیو، ۲۰۰۷: ۴۴۱۰). بنابراین، در تحقیق حاضر باید تمام ویژگی‌های مطرح شده در نظریه فشار را در نظر گرفت و کم رنگ بودن نقش متغیرهای فشار در تبیین تفاوت جنسیتی در رفتار انحرافی را تا حدودی ناشی از ویژگی‌های فشار دانست.

در رابطه با ویژگی‌های جمعیت نمونه، با نگاهی به تحقیقات صورت گرفته می‌توان به این مسأله پی برد که در اغلب این تحقیقات جمعیت نمونه از بین نوجوانان انتخاب شده است این در حالی است که جمعیت تحقیق مقابل را دانشجویان تشکیل می‌دهد و برخی از منابع فشار مطرح شده در تحقیقات خارجی در بافت دانشجویی مصداق نخواهد داشت. به عنوان مثال تنبیه بدنی از سوی والدین و یا معلمان و یا قربانی تعدی شدن. به این خاطر که از یک سو با قشری آکادمیک و تحصیل کرده مواجهیم و از سوی دیگر قرابت سنی را نیز باید در نظر گرفت. همچنین برخی از تحقیقات خارجی در بین دختران و پسران خیابانی انجام شده‌اند و بنابراین کاملاً آشکار خواهد بود که نتایج مربوط به این تحقیقات در جمعیت دانشگاهی و از طرف دیگر اسلامی و شرقی قابل تعمیم نباشد. این امر کاملاً مبرهن است، فردی که در خیابان زندگی می‌کند در حقیقت برای رهایی جستن از منابع فشار در خانه این نوع زندگی -زندگی خیابانی- را انتخاب نموده است و از طرف دیگر خود زندگی خیابانی برای بزهکاران منبع فشار محسوب می‌شود و افراد خیابانی با انواع ناملايمات و ناهنجاری‌ها از جمله فقر، بی‌سوادی، بیکاری، بی‌خانمانی، آزار جنسی، مورد سوء استفاده قرار گرفتن از جانب بزهکاران دیگر و

... مواجه هستند لذا برای رهایی از این فشارها راهکار قانونی پیش رو ندارند و بنابراین از بزهکاری به عنوان مکانیسمی برای کاهش دادن تنش‌های روحی خود استفاده می‌کنند.

با توجه به مطالب مطرح شده، جای این سوال باقی می‌ماند که آیا این منابع فشار و شرایط نامطلوب را می‌توان برای زندگی دانشجویی در جامعه ایران متصور شد؟ بنابراین ناتوانی نظریه فشار در تبیین رفتارهای انحرافی دانشجویان را یکسره نمی‌توان به گردن متغیرها و یا خود نظریه نهاد بلکه باید به ویژگی‌های جمعیت تحقیق هم پرداخته شود. همچنین درک و استنباط افراد از فشار را نیز باید مورد توجه قرار داد که تا چه میزان فشارها را در زندگی خود دردناک تلقی می‌کنند و آیا در مواجهه با فشار مکانیسم‌های غیر مجرمانه پیش رویشان قرار دارد تا به رفتار انحرافی روی نیاورند؟ از جمله عواملی که در وقوع رفتارهای انحرافی نقش موثری ایفا می‌کنند، خود-کنترلی، میزان اعتماد به نفس، خود اثربخشی، میزان باورهای اخلاقی و ... می‌باشد. "به عقیده اگنیو، تنها برخی از افراد به فشارها و احساسات منفی مرتبط با آن از طریق جرم واکنش نشان می‌دهند. وقوع رفتار بزهکارانه بستگی به راهبردهای جایگزین و محدودیت نسبت به این راهکارها دارد. این محدودیت‌ها که گرایش افراد را برای انطباق با واکنش‌های مجرمانه تحت تأثیر قرار می‌دهند شامل: خودکفایتی، عزت نفس و حمایت اجتماعی می‌باشد" (استروسکی و مسنر^۱، ۲۰۰۵: ۴۶۴).

در رابطه با زمینه اجتماعی نیز اکثر تحقیقات مطرح شده در قسمت پیشینه تحقیق در جامعه آمریکا و بعضاً در کشورهای اروپایی انجام شده‌اند؛ لذا نباید چندان انتظار داشت که ملاک و متغیرهای اثرگذار بر رفتار انحرافی جوانان و نوجوان غربی در بین جوانان کشورهای شرقی نیز یکسان باشد و نتایج مشابهی در بر داشته باشد. باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه نظریه فشار اگنیو در تبیین رفتارهای انحرافی به عنوان یک کل، چندان اثرگذار نبوده است، این بدان معنا نیست که اثرگذار بودن متغیرهای آن به طور کل نادیده انگاشته شود. همانطور که از تحلیل نتایج رگرسیونی برمی‌آید متغیرهای این نظریه در تبیین برخی از ابعاد رفتارهای انحرافی تا حدی اثرگذار بوده‌اند. در واقع، باید اشاره نمود که این نظریه در سطح جهانی دارای تأییدات تجربی زیادی است که در پیشینه تحقیق نیز نشان داده شده است. منتهی، این تحقیق فقط در بافت دانشجویی دانشگاه مازندران انجام شده است و تنها به تعدادی از ابعاد رفتارهای انحرافی پرداخته شده است.

منابع

- اتسلندر، پتر (۱۳۷۵)، *روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی*، ترجمه بیژن کاظم زاده، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بی، ارل (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی کاربردی تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه کامران فیضی و حسین رضوی، چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- بیکر، ترز ال (۱۳۸۶)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- دواس، دی.ای (۱۳۸۷)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۶)، *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، چاپ شانزدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سراج زاده، سید حسین (۱۳۸۶)، مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۱، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، (۲۵) ۶: ۸۵-۱۱۰.
- علی احمدی، علیرضا؛ سعیدنهایی، وحید (۱۳۸۶)، *توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*، چاپ اول، تهران: تولید دانش.
- علیوردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل؛ موسوی چاشمی، ملیحه (۱۳۸۶)، مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲(۸): ۸۳-۱۱۱.
- علیوردی نیا، اکبر (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- علیوردی نیا، اکبر؛ صالح نژاد، صالح (۱۳۹۰)، "خودکنترلی، جنسیت و تاثیر آن بر رفتارهای انحرافی"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۴: ۲۶-۵.
- موزر، کالتون (۱۳۶۸)، روش تحقیق، ترجمه کاظم ایزدی، چاپ دوم، تهران: چاپ و صحافی موسسه کیهان.
- Agnew, Robert & Brezina, Timothy (1997), "Relational Problems with Peers, Gender, and Delinquency", *Youth & Society*, Vol 29:84-111.
- Agnew, Robert (1992), Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency, *Criminology*, Vol 30 (1):47-87.
- Agnew, Robert & Brezina, Timothy & Wright, Paul & Cullen, John (2002), Strain, Personality Traits, and Delinquency: Extending General Strain Theory, *Criminology*, Vol 40:43-71.
- Agnew, Robert (2001), Building on the Foundation of General Strain Theory: Specifying the Types of Strain Most Likely to Lead to Crime and Delinquency, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, vol 38(4): 319-361.
- Anne Francis, Kimberly (2007), Gender Differences in Delinquency and Health Risk Behaviors: A Test of General Strain Theory, (*Ph.D Thesis*), The University of Texas at Austin.

- Asselin, Nicola (2009), Using General Strain Theory to Understand Drug and Alcohol Use in Canada: An Examination of how Strain, its Conditioning Variables and Gender are Interrelated, (*Thesis*), Queen's University Kingston, Ontario, Canada.
- Bachman, Ronet & Schutt, K. Russell (2003), *The Practice of Reserch in Criminology and Criminal Justice*, Second Edition, London:Sage Publications Company.
- Barn, Ravinder & Tan, Jo-Pei (2012), Foster Youth and Crime: Employing General Strain Theory to Promote Understanding, *Journal of Criminal Justice*, Vol 40: 212-220.
- Brien, O, Martin & Yar, Majid (2008), *Criminology: The Key Concepts*, First published, Routledge: London.
- Broidy, Lisa & Agnew, Robert (1997), Gender and Crime: A General Strain Theory Perspective, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol 3(43):275-306.
- Bergeron Stacy & Kort-Butler, Lisa (2006), How General Is General Strain Theory? Assessing Determinacy and Indeterminacy across Life Domains. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Volume 43(4): 297-325.
- Cheung, W. Yuet (2010), Strain, Self-Control, and Gender Diefferences in Delinquency Among Chinese Adolescents: Extending General Strain Theory, *Sociological Perspectives*, Vol 53 :321-345.
- Ellen Bergeron, Lindsey (2010), Female Criminality and Community Reentry: an Examination of General Strain Theory, *Criminal Justice and Political Science*, (*Ph.D. Thesis*), Fargo: North Dakota.
- Froggio, Giacinto Zamaro, Nereo & Lori, Massimo (2009), Techniques Exploring the Relationship between Strain and Some Neutralization, *European Journal of Criminology*, Vol 6(1): 73-88.
- Gallupe, Owen (2006), Relational Strain, Gender, Anger and Delinquency among Street Youth, (*Thesis*), Queens University Kingston ,Ontario, Canada.
- Hay, Carter & Meldrum, Ryan (2010), Bullying Victimization and Adolescent Self-Harm: Testing Hypotheses from General Strain Theory, *Journal of Youth Adolescence*, Vol 39: 446-459.

- Higgins, E. George & Piquero, L. Nicole & Piquero, R. Alex (2011), General Strain Theory, Peer Rejection, and Delinquency/Crime, *Youth & Society*, 43(4): 1272–1297.
- Jennings, G. Wesley & Piquero, L. Nicole & Gover, R. Angela & Pérez M. Deanna (2009), Gender and General Strain Theory: A Replication and Exploration of Broidy and Agnew's Gender/Strain Hypothesis among a Sample of Southwestern Mexican American Adolescents, *Journal of Criminal Justice*, Vol 37: 404-417.
- Mazerolle, Paul (1998), Gender, General Strain, and Delinquency: An Empirical Examination, *Justice Quarterly*, Vol 15: 65-91.
- Mazerolle, Paul & Piquero, Alex (1998), Linking Exposure to Strain with Anger: An Investigation of Deviant Adaptation, *Journal of Criminal Justice*, Vol 26(3): 195-211.
- Ostrowsky, K. Michael & Messner, F. Steven (2005), Explaining crime for a young adult population: An application of general strain theory, *Journal of Criminal Justice*, Vol (33) : 463– 476.
- Peck, H. Jennifer (2011), General Strain Theory, Race, and Delinquency, (Thesis), College of Behavioral and Community Sciences University of South Florida.
- Sharp, F. Susan & Brewster, Dennis & Red Hawk Love, Sharon (2005), "Disentangling Strain, Personal Attributes, Affective Response and Deviance: A Gendered Analysis": *Deviant Behavior*, Vol 26: 133_157.
- Siegel, J. Larry & Brandon, C. Welsh (2010), *Juvenile Delinquency*, Fourth Edition, Wadsworth: Belmont.
- Tracy, Paul & Kempf-Leonard, Kimberly & Abramoske-James, Stephanie (2009), Gender Differences in Delinquency and Juvenile Justice Processing: Evidence From National Data, *Crime & Delinquency*, Vol 55: 171-215.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی